



انترناسیونال ۴۹۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

منصور حکمت hekmat.public-archive.net

جمعه ۱۸ اسفند ۱۳۹۱، ۸ مارس ۲۰۱۳ - ۲۰ صفحه

زنده باد جنبش جهانی رهائی زن!

پیام حمید تقوایی بمناسبت روز جهانی زن

جنبش جهانی زن يك ركن تعیین کننده مبارزه علیه سلطه سرمایه، علیه حاکمیت يك درصیها و برای خلاصی دنیا از شریاضت کشی اقتصادی و فقر و گرانی و بیکاری و تمامی مصائب و تبعیضات و بیحقوقی هائی است که سرمایه داری افسار گسیخته عصر ما بر کل جهان تحمیل کرده است.

هشتم مارس امسال روز تاکید چند باره بر این حقیقت پایه ای است که آزادی زن شرط و معیار رهائی همه جامعه است نه تنها از تبعیض جنسی و بردگی جنسی، بلکه رهائی از تبعیض طبقاتی و بردگی مزدی!

زنده باد ۸ مارس!
زنده باد جنبش نوین زنان!
زنده باد سوسیالیسم!
حمید تقوایی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۶ مارس ۲۰۱۳

سرمایه داری عصر ما را به چالش میکشد. ستم بر زنان به قدمت تاریخ است، اما امروز هم تبعیض و بردگی جنسی و هم اعتراض علیه آن در واقعیات نظام سرمایه داری ریشه دارد. ریشه مذهب و اخلاقیات و تابوها و فرهنگ و سنتهای زن ستیزانه حاکم بر جهان امروز دیگر نه در جوامع عشیرتی و قرون وسطانی بلکه در سرمایه داری افسار گسیخته در قرن بیست و یکم نهفته است. همانطور که بازار بین المللی تجارت سکس و فحشا و بردگی جنسی در دنیای امروز يك شاخه پرسود سرمایه داری بازار آزاد است.

در برابر این وضعیت، جنبش نوین زنان در ادامه و در بطن انقلابات و جنبشهای ضد کاپیتالیستی دوسال اخیر در غرب و شرق سر بلند کرده است و جزء لاینجزای این جنبشها است. در همه جا، در ایران و در سراسر دنیا،

تر و قدرتمندتر از هر زمان دیگری همراهی و همبستگی و همسنجی خود با زنان ایران را اعلام میکنند. اکنون جبهه ای به گستردگی همه جهان علیه قوانین و احکام و فرهنگ زن ستیز مذهبی گشوده شده است و مبارزه زنان در ایران يك جزء و رکن مهم این جنبش جهانی است. امروز در مصر و در تونس زنان يك نیروی اصلی تداوم انقلاب و بزیر کشیدن نیروهای تازه بقدرت رسیده اسلامی را تشکیل میدهند و بی تردید در ایران انقلابی فردا نیز جنبش رهائی زن يك نیروی اصلی بزیر کشیدن جمهوری اسلامی خواهد بود.

مبارزه برای حق زن نه تنها حکومتهای مذهبی بلکه کل نظام

میشود. زنان جهان اعلام میکنند دیگر فرودستی و تحقیر و بیحقوقی و تبعیض را نمی پذیرند، اعلام میکنند کالای جنسی نیستند و تن به بردگی جنسی نمیدهند، و اعلام میکنند عزم جزم کرده اند تا در برابر مذهب و مردسالاری و تمامی تفکرات و تابوهای پوسیده زن ستیز بایستند و آنها را درهم بشکنند.

در ایران تحت سلطه حکومت اسلامی بیش از سه دهه است که زنان درگیر چنین مبارزه ای هستند. مبارزه ای بی وقفه علیه تبعیض و تحقیر و بیحقوقی مفرط قانونی و رسمی و دولتی نسبت به زنان. امسال جنبش رهائی زن در سراسر دنیا رساتر و صریح



روز جهانی زن روز برافراشتن پرچم آزادی بشریت است. آزادی بشریت از یکی از کهنسال ترین و فاحش ترین تبعیضات در تمام طول تاریخ تبعیض علیه زنان! امسال روز جهانی زن بر متن تعرض جنبش نوین زنان در سراسر جهان، از تونس و مصر و افغانستان تا اوکراین و روسیه و هندوستان و ایران و تا قلب اروپا و آمریکا، بزرگ داشته



Women have risen to struggle for their most basic right to "human dignity, freedom and equality"

زنان بیا خاسته اند
برای گرفتن پیش پا
افتاده ترین حق خود
"هویت انسانی"
آزاد و برابر

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

پاسخ زنان ایران به پیام خامنه ای در آستانه هشت مارس روز جهانی زن



مینا احدی

خامنه ای در آستانه هشت مارس روز جهانی زن در پیامی به کنگره "هفت هزار زن شهید کشور" گفت: "زن باید مسلمان، عفیف و محجبه باشد." و من از طرف زنان ایران به او پاسخ میدهم، آخوند و حکومت اسلامی باید بساط خود را با حجاب و عفت و عصمت خونین و زن ستیزش جمع کرده و گور خود را کم کند. این فرمان زنان در هشت مارس امسال است.

خامنه ای در پیامش میگوید: "نگاه موجود به زن در نظام های شرق و غرب جهان، بعنوان عنصری در حاشیه و یا ابزاری جنسی برای مردان" است او از نقش "شیرزنان ایران در انقلاب و دفاع مقدس بعنوان الگویی جدید با شاخصه زن نه شرقی، نه غربی" دفاع کرد.

جناب خامنه ای جلاد و دیکتاتور حقیر!

دوران قدر قدرتی جنبش اسلامی به همت مبارزات مردم و زنان دارد به پایان میرسد. نگاه اسلام به زن را سی و چهار سال است که زن ایرانی با شلاق و زندان و سنگسار و بی حرمتی روزانه تجربه میکنند.

شعار نه شرقی، نه غربی شما را هزاران دختر و زن جوان با اعداهای دسته جمعی و با تجاوز قبل از اعدام به دختران تجربه کرده و به آن تف کرده اند. جنبش اسلامی در ایران و در منطقه، چهره کریه ضد زن و جنایتکارانه دارد و این کاراکتر اصلی جنبشی است که در مقابل خود میلیونها زن را به مقاومت و

اعتراض گسترده وادار کرده و همین زنان در ایران و در مصر و تونس و در افغانستان و پاکستان پوزه جنبش اسلامی را به خاک میمالند.

زنان در ایران نه فقط دین بزرگی به جنبش برابری طلب و ضد شوینیستی زنان در شرق و غرب دارند، بلکه عملاً نشان دادند که از فرهنگ مدرن و پیشرو برابری طلب جهانی دفاع میکنند آنها پاسخ ترهات خمینی و اعوان و انصار حکومت اسلامی و جنبش اسلامی را دادند و دنیا را به دوران بعد از جنبش اسلامی رهنمون شدند، دوران مقابله با دخالت هر نوع مذهبی در زندگی زنان و دوران خوار کردن تعریف الهی و مذهبی از حقوق زنان، دوران پایان عصمت و عفت تحمیلی و ضد زن، دوران جهانشمولی حقوق زنان. نسل من در هشت مارس ۱۹۷۹ پاسخ این شعار "نه شرقی نه غربی" شما را داد. حقوق زنان جهانشمول است و اینرا اضافه میکنم که حقوق زنان در اسلام بدترین و تحقیرآمیزترین نوع هم در شرق و هم در غرب است.

خامنه ای بهتر از هر کس میداند که اتفاقاً در هشت مارس امسال، خطری جدی از سوی زنان ایران این حکومت را تهدید میکند. زنانی که سی و چهار سال معنای عملی این شعار عفت و عصمت و جایگاه زن در اسلام و نه شرقی و نه غربی جانیان حاکم بر ایران را با شلاق و اسید بر سر و صورت و شکنجه و تحقیر روزمره و اجازه چند همسری به مردان و نداشتن حق طلاق و تحمیل حجاب و همه این بساط جنایت و ستم جنسی تجربه کرده اند، میروند که کل این بساط را در هم بپیچند.

بیت رهبری از همه بهتر این زلزله اجتماعی را حس میکند و از آن وحشت دارد.

اجازه دهید از سوی زنان ایران

پاسخ این دیکتاتور وقیح اسلامی را بدهم:

تاریخ مصرف جنبش اسلامی و حکومت ضد زن اسلامی به پایان رسیده است. حجابها را آتش خواهیم زد و پایه های حکومت اسلامی را به آتش خواهیم کشید. اینرا مطمئن باشید!

ما عفت و عصمت نمیخواهیم. ما قانون اسلامی و شریعه نمیخواهیم ما آخوند و جنایتکار متکی به خدا و قران نمیخواهیم این بساط را با نیروی خودمان از ایران جارو خواهیم کرد. تا همین امروز نیز گلولی حکومت را فشرده و بی آبروتان کرده ایم، تا همین امروز نیز فرمان حجاب و سیاهی و تباهی حکومت و آخوندهای مفتخور و بیرحم و جانی را با عدم رعایت حجاب با لباسهای رنگی و با تف کردن به این مقررات داده ایم.

همه میدانند و خامنه ای بهتر از همه خبر دارد که کشتی حکومت اسلامی ایران با حجاب و عفت و عصمت و سنگسار و اسید و شلاق و شکنجه اش علیه زنان به گل نشسته است. خامنه ای میداند که آخرین دست و پاها را میزند و بیش از همه از ما زنان میترسد. اگر در یک روز همه زنان حجابها را در ایران کنار گذاشته و آتش بزنند حکومت اسلامی سقوط خواهد کرد و آن روز ابد دور نیست.

پاسخ زنان ایران به وراجی های خامنه ای اینست:

پیش بسوی هشت مارس هر چه گسترده تر در ایران پیش به سوی پرتاب کردن حجابها زنده باد جنبش برابری طلبانه زنان ننگ بر حکومت اسلامی و قوانین زن ستیز این حکومت

مینا احدی
۷ مارس ۲۰۱۳

زن آزاد



انترناسیونال ۸ مارس روز جهانی زن را به همه زنان جهان و به همه مردم آزادیخواه و برابری طلب تبریک می گوید.

از این شماره انترناسیونال صفحات مربوط به مسائل و مبارزات با عنوان "زن آزاد" منتشر خواهد شد. امیدواریم که در این صفحات بتوانیم هر چه بیشتر به مسائل زنان در ایران و جهان بپردازیم و اخبار و گزارشات جنبش برابری طلبی، آزادیخواهی زنان و مبارزات آنان علیه تبعیض و علیه آپاتاید جنسی را منعکس کنیم.

صفحات دیگر

پیام به همه زنان و مردان به مناسبت هشت مارس

شهلا دانشفر

هشت مارس امسال به خیابانها بیاییم

شیوا محبوبی

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

مینا احدی

تاریخچه ای کوتاه از ۸ مارس، روز جهانی زن

سهیلا شریفی

اعتراض عریان: مارکس در خیابان!

مصطفی صابر

زندانه های شاه و زندانه های جمهوری اسلامی

کاظم نیکخواه

"دختران فراری" در ایران

فرح صبری

مرگ هوگو چاوز و خاطره ناخوشایند

بهرز مهرآبادی

سقوط پاپ

کیوان جاوید

دعواهای حکومتی، سناریوها و احتمالات

محمد شکوهی

اعلام آمادگی حکومت برای سرنگونی

یاشار سهندی

زن ستیزی در ورزش!

مهراب دشتی

از میان بیانیه های تشکلهای کارگری در ایران به مناسبت ۸ مارس

پیام به همه زنان و مردان به مناسبت هشت مارس



شعار ما نه به حجاب و نه تبعیض جنسیتی است. هشت مارس را زن و مرد دست در دست هم علیه آپارتاید جنسی رژیم اسلامی بپا میخیزیم و سرود آزادی و انسانیت سر میدهیم.

زننده باد هشت مارس
شهلا دانشفر
دبیر کمیته سازمانده حزب
کمونیسست کارگری ایران
۱۶ اسفند ۹۱

جنش زنان و جنش کارگری همه شما کارگران و مردم را به شرکت فعال در هشت مارس امسال فرا میخوانم. باید هشت مارس را در همه جا، در کارخانه و در خیابان، در مجامع و در گردهمایی هایمان جشن بگیریم و بار دیگر بر حقوق پایه ای خود، بر روی زندگی آزاد، برابر و انسانی تاکید بگذاریم.

در هشت مارس امسال در حالیکه فقر و گرسنگی زندگی و معیشت همه ما مردم را به تنگنا کشیده است، در حالیکه ستم به زن ابعاد جنایتباری به خود گرفته است بپا میخیزیم و شعار ما نان، آزادی برابری است. شعار ما برابری کامل زن و مرد است. شعار ما کوتاه شدن دست مذهب از زندگی جامعه است.

استثمار آفریده شد. امروز نیر هشت مارس را به عنوان یک روز بزرگ اعتراض خود باید گرامی بداریم. باید کل مردم جامعه را متوجه کنیم که ستم بر زنان اهرم ستم بر کل جامعه است و رهایی زن از شر حکومت منفور اسلامی و همه سنن و قوانین و احادیث عهد بربریت، یعنی رهایی کل ما مردم! تک تک ما کارگران از همه بخشها یعنی کارگران کارخانه ها، بیکاران، کارگران بازنشسته، معلمان، پرستاران و غیره باید در این روز دخیل شویم. کاری نکنیم. جشن بگیریم، تجمع کنیم، بحث کنیم، حجاب برگیران کنیم و خلاصه فضایی از روز هشت مارس را در سراسر جامعه ایجاد کنیم. بعنوان یکی از فعالین

جامعه را از شر نیروهای مرتجع و مفتخور و عقب مانده طبقات بی خاصیت خلاص کنیم.

هشت مارس روز همه ماست. نه فقط روز زنان. بلکه روز همه مردم ضد ستمگری علیه زنان. ما سازندگان این روز از همان آغاز هستیم. از همان آغاز بوجود آمدن این روز در آمریکا، در کشورهای اروپایی یکی بعد از دیگری، در روسیه و در ایران و در سراسر جهان، حرف ما این بود که تبعیض علیه زن را نمی پذیریم. فقر را نمی پذیریم. شرایط برده وار کار را نمی پذیریم. می خواهیم حق رای داشته باشیم و در سرنوشت جامعه دخیل باشیم. می خواهیم برابر باشیم. از همان آغاز این روز با اعتراض ما کارگران زیر ستم و



شهلا دانشفر

زنان! کارگران مردم شریف یک بار دیگر هشت مارس روز جهانی زن فرا میرسد. هشت مارس روز ماست. روز انسانهای رنج کشیده و ستم کشیده و به جان آمده. روز انسانهای از زورگویی و تحقیر و بی حرمتی به جان آمده. روز ما که زندگی مان مبارزه علیه نابرابریها و محرومیت هاست. روز ما که عزم کرده ایم

هشت مارس امسال به خیابانها بیاییم

مردم علیه ستمکشی زنان در طول ۳۳ سال اخیر میباشد. در هشت مارس امسال به خیابانها بیاییم و صدای برابری طلبی را به گوش جهانیان برسانیم. در هشت مارس امسال خواستار آزادی فعالین حقوق زنان و تمامی زندانیان سیاسی بشویم.

زننده باد برابری

زننده باد هشت مارس روز جهانی زن
شیوا محبوبی - سخنگوی
کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان
سیاسی در ایران
اول مارس ۲۰۱۳ برابر با ۱۱
اسفند ۱۳۹۱
www.iranpoliticalprisoners.com

تظاهرات باشکوه هشت مارس ۵۷ شرکت کردند و به رژیم اسلامی "نه" گفتند، توسط نسل دوم زنان در ایران ادامه پیدا کرده و شدت یافته است.

هزاران نفر از مدافعین حقوق زنان توسط رژیم دستگیر و اعدام شدند. صدها نفر از این زنان هنوز در زندانهای رژیم بسر میبرند اما علیرغم این سرکوبها مردان و زنان برابری طلب همچنان برای آزادی و برابری حقوق زن و مرد مبارزه میکنند.

هشت مارس در ایران معنایی فراتر از صرفا برگزاری یک روز دارد، تنها به زنان متعلق نیست، به تمام مردم ایران متعلق است. هشت مارس سمبل مبارزه

شهرهای ایران طنین انداز است. ۳۳ سال از تظاهرات تاریخی زنان میگذرد و رژیم هزاران تن از زنان و دختران نوجوان را صرفا به دلیل رعایت نکردن حجاب و قوانین اسلامی دستگیر و شکنجه کرده است، قوانین محدود کننده تصویب کرده است و از طرق مختلف سعی کرده زنان را به شهروند درجه دوم تقلیل دهد. علیرغم تمامی این سرکوبها، زنان همچنان مصمم علیه رژیم مبارزه کرده اند و خیابانها هر روزه عرصه مبارزه زنان برای حقوقشان بوده است. زنان ایران نشان داده اند که جزو شجاعترین زنان دنیا هستند. مبارزه نسلی از زنان که در

کنند و زنان را مورد اذیت و آزار قرار بدهند. دختران جوان را به جرم داشتن آرایش دستگیر کردند، به لبهای آرایش شده شان تیغ کشیدند، ناخنهای لاک زده شان را در پاکتهای حاوی سوسک فرو کردند، مورد تعرض و تجاوز و توهین و ضرب و شتم قرار دادند.

از همان بدو انقلاب و در جواب به تعرض رژیم و اعلام اجباری کردن حجاب، هزاران تن از زنان در تظاهرات مشهور هشت مارس ۱۳۵۷ به خیابانها ریختند و با صدای رسا اعلام کردند "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم". این صدا پس از ۳۴ سال همچنان در خیابانهای



شیوا محبوبی

رژیم جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن، سیاست سرکوب خود را با حمله به حقوق زنان شروع کرد. اعلام کرد زنان حق ندارند بدون حجاب رفت و آمد کنند. ارادل و اوباش خود را بسیج کرد تا در وحشیانه ترین شکل ممکن به زنان حمله

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

پیام مینا احدی به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن



قران هم رحم نمیکند. این جنبشی است علیه نسبیت فرهنگی و علیه توراتس با جنایت و سنگسار و حجاب به اسم احترام به فرهنگ "مردم".

جنبش زنان عربیان در ایران با بیشترین استقبال بدون کوچکترین تابو از سوی نسل جوان و رزمنده و پیشرو روبرو شد.

امسال در ایران در شرایطی به استقبال هشت مارس میرویم که فقر و نداری جامعه ایران و مردم را به بین بست کامل کشانده است. حکومتی در هم ریخته و عاجز که تنها هنرش جنایت کردن و آدمکشی و اعدام است، در گیر بیشترین جنگ و دعوی درونی است.

دزدان میلیاردها دلار پول و ثروت مردم به جان هم افتاده و از زدیهای کلان همدیگر افشاگری میکنند. این حکومتی است که با انزجار عمیق مردم روبرو است. حکومت سنگسار و اعدام و زن ستیزی حکومت آپارتاید جنسی باید فوراً سرنگون شود.

هشت مارس امسال باید با این روحیه به سازمان دادن هشت مارس برویم که میتوانیم این روز را به روز به

حقوق انسانی زنان در کشورهای اسلام زده در دستهای زنان مصر و تونس است. مبارزاتی که ادامه انقلاب و حرکت اعتراضی گسترده مردم در سال ۸۸ در ایران و ادامه راه نداها و سهراب ها است.

سال ۲۰۱۲ سال پیشروی جنبش زنان بود. اگر عکس برهنه عالیا ماجده المهدی يك انقلاب در کشورهای عرب زبان بود، جنبش فمّن در حقیقت پرچم دار و پیشرو این جنبش و این حرکات انقلابی بود. جنبشی که زنان با تن های برهنه در دنیا به راه انداخته اند. بر تن و بدن لخت خود اعتراض و شعار می نویسند و توجه ها را د رهمه جا به این خواستها جلب میکنند. این جنبشی است که علیه بی حقوقی، نا برابری و

ستم به خیابان آمده است. به همه چیز کار دارد. و به پاپ و کلیسا و اسلام و گرفتن آنها را با شعار "نفقه بگیر و تمکین کن" به کنار آمدن با تجاوز و بی حرمتی فراخوانند، زنان به پا خاسته و اعلام کردند که قوانین اسلامی و حکومت اسلامی را نمیخواهند.

در مصر بعد از يك انقلاب و سرنگونی حکومت مبارك و در تونس بعد از رفتن بن علی، جنبش اسلامی سعی کرد دستاوردهای انقلاب را قبضه کند و برای به شکست کشاندن انقلاب مردم همچون ایران اول به زنان حمله کرد، اما طوفان درو کرد.

اکنون زنان در مصر و تونس قهرمانانه مبارزه میکنند و مردم سکولارها و جوانان مدرن و نسل فیس بوك به همراه زنان مبارزه میکنند و انقلاب دوم در این کشورها میروید که تکلیف جنبش اسلامی را روشن کند.

هشت مارس امسال پرچم دفاع از

امسال در شرایطی به استقبال هشت مارس میرویم که زنان در دنیا بیبا خاسته و متحدانه و بین المللی از حقوق انسانی خود دفاع میکنند. در قرن بیست و یک این درست است که از هر سه زن يك نفر مورد تعرض و خشونت جنسی قرار میگیرد و این درست است که میلیونها زن در کشورهای اسلام زده از حقوق و حرمت انسانی خود قانونا محروم هستند، این درست که سالیانه هزاران زن قربانی قتل ناموسی میشوند و زنان هنوز در همه جا به ازای کار برابر مزد برابر دریافت نمیکند، ولی در عین حال يك واقعه مهم در سال ۲۰۱۲ برای همه ما امیدواری و شغف زیادی ایجاد کرد. در هند زنان و مردان علیه تجاوز به دختران و زنان در ابعادی میلیونی به خیابان آمدند، در مصر و تونس زنان شجاعانه علیه قوانین و سنتها و حکومت اسلامی میجنگند و در سطح بین المللی جنبش فمّن و زنان برهنه که با تابو شکنی به جنگ نابرابری جنسیتی آمده اند يك جنبش جهانی شده و توجه ها را بخود جلب کرده است.

امسال در ۱۴ فوریه میلیونها زن در روز اعتراض میلیاردي به خشونت بر علیه زنان به خیابان رفته و با رقص و اعتراض گفتند دیگر بس است دیگر سکوت نمیکنیم. این میلیونها نفر اتحاد و همبستگی جهانی را تجربه کردند و دیگر سکوت نخواهند کرد.

سال ۲۰۱۲ سال پیشروی جنبش زنان بود. سال پس زدن نظریه های نسبیت فرهنگی و پست مدرنیستی، سال اعلام جهانشمولی حقوق انسانی بود.

اگر در دنیا در يك دوران با تسلط جنبش اسلامی در ایران و افغانستان و سودان ... زنان را تا سطح هیچ بودگان پس رانده و همه حقوق انسانی آنها را مشتکی جانور اسلامی به گروگان گرفتند، اگر در این سالها شاهد تحمیل حجاب و سیاهی و تباهی به زنان بودیم اگر رسماً حق طلاق و تکفل را از زنان

صدا در آوردن سوت پایان حکومت اسلامی تبدیل کنیم. حکومت اسلامی ایران با سرکوب زنان و با حمله به زنان آمد و پایه های خود را محکم کرد و امروز با حمله زنان به این حکومت با پرتاب کردن حجابها و با شعار نه به حکومت آپارتاید جنسیتی ما میتوانیم پایه های حکومت را بلرزانیم این حکومت باید سرنگون شود و زنان در این سرنگونی حکومت بیشترین نفع را خواهند برد. پس پیش به سوی سرنگونی حکومت اسلامی

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن
مینا احدی
۱ مارس ۲۰۱۳

ساعات پخش برنامه های کانال جدید افزایش یافت!

پخش برنامه های تلویزیون کانال جدید از چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۱ برابر با ۲۰ فوریه، به ۴ ساعت در روز افزایش یافت.

کانال جدید هر روز هفته، از ساعت ۹ و نیم تا ۱ و نیم شب بوقت ایران (۷ تا ۱۱ شب به وقت اروپای مرکزی) پخش میشود.

کانال جدید همه روزه برنامه پخش مستقیم دارد. با برنامه پخش مستقیم تماس بگیرید!

فرکانس و ساعات پخش کانال جدید را به اطلاع دیگران برسانید!

به کانال جدید کمک مالی کنید! یاری کنید تا ساعات پخش را باز هم افزایش دهیم!

کانال جدید:

شبکه کورد کانال kurd channel

هاتبرد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۶۴۲

افقی، سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۶/۵

<http://www.newchannel.tv/>
nctv.tamas@gmail.com

England
Account nr: 45 47 79 81
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West
IBAN:GB77 NWBK 6024 2345 4779
81
BIC: NWBK GB 2L

شماره حساب:

پیام علیه تبعیض - سازمان دفاع از حقوق زنان در ایران به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن



ایران و در جهان تبریک میگوید و از همگان دعوت میکنند که با برگزاری مراسم و برنامه های متعدد به استقبال این روز مهم رفته و هشت مارس سال ۲۰۱۳ را به يك روز تاریخی و به یاد ماندنی در تاریخ مبارزه در دفاع از حقوق زنان تبدیل کنند.

زنده باد آزادی و برابری
زنده باد جنبش نوین زنان
زنده باد ۸ مارس
علیه تبعیض - سازمان دفاع از
حقوق زنان در ایران
۸ مارس ۲۰۱۳

همگان در مقابله با دولتها و قوانین و سنتها و مذاهب گامها جلوتر رفته و همبستگی و اعتماد بنفس بیشتری را در بین زنان دامن زد. در ایران، زنان قهرمانی که بیش از سه دهه مقابله با جنبش اسلامی را تجربه کرده و پوزه اسلام سیاسی را به خاک مالیده اند، امسال را باید فرصت مناسبی بدانند. زنان در ایران باید با اتکا به مبارزات چند دهه در ایران و با اتکا به پیشروی جنبش زنان در دنیا به پا خاسته و اعلام کنند که حکومت اسلامی حکومت ضد زن حکومت سنگسار و آپارتاید جنسیتی باید سرنگون شود.

علیه تبعیض - سازمان دفاع از حقوق زن، هشت مارس روز جهانی زن را به همه زنان آزاده در

حالیکه روزانه و در هر لحظه زنان زیادی قربانی تعرض، تجاوز، خشونت و بی حرمتی و زن ستیزی لجام گسیخته دولتها و قوانین و سنتهای ارتجاعی میشوند، بیاید متحدهانه به پا خاسته و اعلام کنیم دیگر بس است!

امسال بویژه در روز ۱۴ فوریه، ندای آزادیخواهی میلیونها زن را شنیدیم که با صدای بلند گفتند دیگر نمی پذیریم. با صدای بلند خواستار يك نقطه پایان بر زن ستیزی رسمی و قانونی و یا فرهنگ و مناسبات ضد زن شدند. مبارزات زنان در سال ۲۰۱۳ يك گام بزرگ به جلو برداشت. مبارزات زنان در مصر و تونس و در هند و در اوکراین و ایران و عراق و افغانستان و در اروپا



روز جهانی زن از راه میرسد و نگاهها یکبار دیگر به موقعیت زنان در دنیا معطوف میشود. ۲۰۱۳ ما با روحیه ای سرشار از امید و همبستگی بین المللی به استقبال هشت مارس میرویم. امسال در شرایطی که جنبش زنان با يك جهش عظیم روبرو بوده و همبستگی میلیونی خودمان را به تمام دنیا نشان دادیم، به استقبال هشت مارس روز جهانی زن میرویم. در حالیکه میلیونها نفر از زنان در سراسر جهان به دلیل جنسیت اشان بخشا و یا از تمام حقوق انسانی خود محرومند، در

پیام زانیار و لقمان مرادی به مناسبت ۸ مارس

را نخست به مادر و خواهران خودمان تبریک بگویم و سپس به همه زنان آزاده ای که در ایران برای زندگی کردن و شادی و خوشحالی باید با هزاران مشکل و دردسر دست و پنجه نرم کنند.

در پایان میخواهیم به همه زنان و انسانهای گرامی هشت مارس را تبریک بگویم که شب و روز برای نجات جان ما محکومین به مرگ تلاش میکنند. امیدوارم يك روز هشت مارس را در کنار یکدیگر در يك جامعه آزاد و با خوشی و شادی برگزار کنیم.

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن
زنده باد زنان قهرمان ایران
۵ مارس ۲۰۱۳

بقیه کار دارند و دلی به بزرگی دنیا دارند.

مادرمان را عمیقا دوست داریم و دلمان برای آغوش گرم مادران عزیزمان تنگ شده ، مادرمان به ما یاد داد انسان باشیم، به فکر دیگران باشیم، ادب را رعایت کنیم و قلبمان برای دیگر انسانها بتپد. دریغ و درد که زندگیمان چنین شد و دریغ و درد که این عزیز ترین کسان در زندگیمان در موقعیت وحشتناکی قرار گرفتند. مادران ما در موقعیت وحشتناکی هستند. بند دلشان به شنیدن خبر ناگوار وصل است و ما هر دو نمیخواهیم که چنین شود و مادرانمان کابوس تجربه کنند. پس اجازه دهید فرا رسیدن هشت مارس روز جهانی زن

**پیام تبریک ما از زندان
رجایی شهر به زنان آزاده
ایران
اجازه دهید از این زندان
غمگین و مغوف ما دو جوان
محکوم به اعدام و زندانی ،
زانیار و لقمان مرادی به
شما زنان قهرمان ایران
فرا رسیدن هشت مارس روز
جهانی زن را تبریک
بگوئیم.**

میگوئیم قهرمان و در جلوی چشمان ما در وهله اول قیافه مادر و خواهران خودمان مجسم میشود زنانی که با همه توان و وجود تلاش میکنند و این همه درد و رنج را با صبر و متانت بر دوش کشیده و در این شرایط باز به فکر دیگران هستند، باز به غم و رنج



تاریخچه ای کوتاه از ۸ مارس، روز جهانی زن



سپیدا شریحی

بیش از ۱۴۵ سال پیش در روز ۸ مارس سال ۱۸۵۷ کارگران زن نساجی نیویورک به خیابانها ریختند تا به شرایط وحشتناک کاری، ساعات طولانی کار و دستمزدهای پائین اعتراض کنند. این تظاهرات آرام مورد حمله وحشیانه پلیس قرار گرفت و در نتیجه این حمله و ضرب و شتم بیرحمانه آنها، تعدادی از کارگران کشته شده و عده خیلی بیشتری زخمی شدند و یا توسط پلیس دستگیر و روانه زندانها شدند. این کارگران آتموق نمی دانستند که این اقدامشان می رود که مهر خود را بر تاریخ مبارزات زنان و کارگران بگذارد. آنها و مبارزانشان در خاطره تاریخ مانده اند و هر ساله توسط کسانی که ۸ مارس را جشن می گیرند، تقدیر میشوند. چرا که در گرامیداشت تلاش آنها بود که ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن تعیین شد.

با الهام از سوسیالیستهای آمریکائی که هر ساله آخرین یکشنبه فوریه را بعنوان روز زن جشن می گرفتند، دریک کنفرانس بین المللی در رابطه با وضعیت زنان که در جوار یکی از کنگره های انترناسیونال در کپنهاگ برگزار شد کلارا زتکین و لوئیس زیتس، دو تن از سوسیالیستهای سرشناس آلمانی پیشنهاد تعیین روزی بعنوان روز جهانی زن را مطرح کردند. تعیین چنین روزی با هدف مبارزه برای برابری زن و مرد و مبارزات زنان مخصوصا مبارزه برای حق رای در آلمان مطرح شد. ۱۰۰ نماینده از

۱۷ کشور مختلف که در این کنفرانس شرکت داشتند با استقبال فراوان این پیشنهاد را پذیرفتند و در کنگره هم این پیشنهاد توسط نمایندگان کنگره به تصویب رسید. از آن زمان تاکنون روز ۸ مارس هر ساله توسط زنان و مردان زیادی در سراسر دنیا گرامی داشته میشود و به روزی برای مبارزه برای دنیائی بهتر و برابر تبدیل شده است. این روز تبدیل شده است به حلقه واسطی که مردم دنیا را در مبارزه با نابرابری و مسائل و مشکلات مشترک به هم پیوند می دهد. روز جهانی زن به داستان زنان و مردانی معمولی تبدیل شده است که مصمند نقش خود را در تاریخ بازی کنند و دنیائی بهتر برای خودشان و نسلهای آینده بسازند.

در بعضی از کشورهای دنیا ۸ مارس تعطیل رسمی است و مردم آنرا جشن می گیرند و زنان هدیه و گل می گیرند. جلسات متعدد برپا میگردد و در مورد مسائل زنان بحث و تبادل نظرهای وسیع سازمان داده میشود، مطالبات جنبش زنان جمعیندی شده و در برابر حکومتها گذاشته میشود. در کشورهای دیگر روز جهانی زن یک اتفاق سیاسی است و هر نوع اقدامی به این دلیل می تواند منجر به تنش و درگیری شود. در جائی مانند ایران برای نمونه، حکومت جمهوری اسلامی از همان ابتدای بر سر کار آمدنش با ۸ مارس مخالفت کرده است و تجمعات و تظاهرات و مراسمهای ۸ مارس را تا جائی که توانسته سرکوب کرده است. این رژیم حتی روز جهانی زن را هم سعی کرد تغییر دهد و روز تولد فاطمه زهرا را بعنوان روز زن اعلام کرد که بدینوسیله بتواند افکار ارتجاعی را دامن زده و الگوی پوسیده اسلام از زن را تقویت نماید. اما ممنوع کردن ۸ مارس هیچوقت نتوانست مانع به خیابان آمدن مردم هر ساله در ۸ مارس و اعتراض آنها به قوانین ضد

زن اسلامی و بیحقوقی آشکار زنان شود. در طول تاریخ اتفاقات بسیار قابل ملاحظه ای مشاهده میشوند که به ۸ مارس مربوطند و نشان می دهند که زنان نقش سنتی خود را رها کرده و تلاش نموده اند بر روی مسائل سیاسی عصر خود تاثیر بگذارند. سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ در بسیاری از کشورهای اروپائی زنان در روز جهانی زن به خیابانها ریختند تا به جنگی که در آستانه شروع بود اعتراض کنند. به عقیده بسیاری از صاحب نظران تظاهرات وسیع زنان روسیه در شهر پیترزبورگ در سال ۱۹۱۷ که توسط آلكساندرا کولونتای و دیگر فعالین زن با شعار نان و صلح سازمان داده شده بود جرقه انقلاب اکتبر را در آن سال زد.

سالهای دهه ۱۹۶۰ جنبش زنان در ۸ مارس به میدان می آمد تا حق رای زنان و حقوق برابر را مطالبه کنند. ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن در کشورهای غربی تا سال ۱۹۷۷ اساسا در میان فعالین حقوق زن شناخته و گرامی داشته میشد. سازمان یونسکو در نشست عمومی خود در سال ۱۹۷۷ از کشورهای عضو خود خواست ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن و برای دفاع از حقوق زن و صلح جهانی برسمیت بشناسند. از آن پس هر سال یونسکو تم مشخصی را برای ۸ مارس اعلام کرده و تجمعات و کنفرانسهای خود را حول این تم سازمان داده است. از جمله این تمها، "زنان و حقوق بشر"، "زن و مرد متحد علیه خشونت"، "حقوق برابر، فرصتهای برابر، توسعه برای همه"، "زنان متحد برای صلح" و غیره بوده اند.

در ایران نیز مبارزه برای برابری زن و مرد و گرامیداشت روز جهانی زن قدمت زیادی دارد. اولین گرامیداشت ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن نزدیک به نود سال پیش در شهر رشت و توسط کمونیستهای

آندوره که از شوروی الهام می گرفتند برگزار شد. بعد از آنهم هر چند که روز جهانی زن خیلی در سطح عموم شناخته شده نبود اما در میان فعالین زن کمابیش گرامیداشته میشد. بعضیها تلاش کردند روزهای دیگری را بعنوان روز ملی زن در ایران رسم کنند. برای نمونه سلطنت طلبان روز کشف حجاب را بعنوان روز زن اعلام کردند و جمهوری اسلامی سعی کرد با پراه اندازی هفته فاطمه زهرا روز جهانی زن را به پدیده ای اسلامی تبدیل کند. تاریخ نشان داد که هیچکدام از این مناسبتها توسط زنان و مردان برابری طلب و آزادیخواه هیچگاه بعنوان روز زن برسمیت شناخته نشده و همچنان با پافشاری بر ۸ مارس بعنوان روز زن و گرامیداشت این روز حتی در زیر بدترین حقیقتها حاضر نشدند زیر بار ستمکشی و بی حقوقی زن چه از نوع پادشاهی و چه از نوع اسلامی آن بروند. در میان ۸ مارسهای تاریخی دنیا، می توان از ۸ مارس ۱۳۵۷ در ایران هم اسم برد. روزی که زنان و مردان آزادیخواه در ابعاد وسیعی به خیابانهای تهران ریختند تا بر علیه فتوای حجاب اجباری خمینی و دیگر قوانین ضد زن اعتراض کنند. این اولین و بزرگترین تظاهراتی بود که بعد از سر کار آمدن رژیم تازه به قدرت رسیده انجام می گرفت و پایه خیلی مهمی بود برای جنبش رو به رشد زنان و جنبش مقاومت علیه رژیم.

اکنون ۳۴ سال بعد از بقدرت رسیدن رژیم ضد زن اسلامی و علیرغم سرکوب شدید زنان و تحمیل ضد زن ترین قوانین اسلامی به جامعه و حاکم کردن آپارتاید جنسی کامل، زنان با مبارزات خود علیه این قوانین و با مقاومت جسورانه و ایستادگی در مقابل قوانین اسلامی توانسته اند جمهوری اسلامی را در خیلی از عرصه ها به عقب رانده و یا به استیصال بکشانشان چنانچه از سخنرانیهای بیشتر آخوندها و سران



رژیم پیداست حجاب اسلامی، به خانه فرستادن زنان، محدود کردن تحصیل، جلوگیری از رابطه آزاد دختران و پسران جداسازیهای جنسیتی و غیره و غیره همه با شکست روبرو شده و موج عظیم خلاصی فرهنگی در میان زنان و جوانان به تهدیدی جدی برای این رژیم تبدیل شده است. زنان ایران با پافشاری بر ۸ مارس همبستگی و هم سرنوشتی خود را با زنان سراسر دنیا اعلام کرده اند و نشان داده اند که حاضر نیستند توقعاتشان را از بالاترین استانداردهای برابری طلبانه برای زنان در دنیا پائینتر بیاورند. زنان ایران بحق طلایه داری مبارزه با ارتجاع اسلامی در سطح منطقه شده و هم اکنون تلاش می کنند با پیوند زدن مبارزات خود با مبارزات زنان در مصر و تونس و جاهای دیگر به حکومتهای سیاه و ضد زن اسلامی پایان دهند.

جنبش آزادی زن در ایران بخاطر حاکمیت اسلام سیاسی و تبعیض و بی حقوقی و آپارتاید جنسی آشکاری که این رژیم بر زنان تحمیل کرده است بطور ویژه ای ضد مذهب و ضد اسلام است و به این معنی پرچمدار مبارزه با ارتجاع ضد زن در منطقه می باشد که اینروزها نمودههای آنرا بیش از پیش در مناطق دیگر خاورمیانه و جهان مشاهده می کنیم. مبارزه برای برابری و آزادی تا زمانیکه حتی در یک نقطه جهان زنان در نابرابری و تحت ستم زندگی کنند ادامه خواهد داشت و روز ۸ مارس روزی است که مبارزات زنان و مردان برابری طلب در سطح دنیا را به هم وصل می کند.*

اعتراض عریان: مارکس در خیابان!



مصطفی صابری

اعتراض مدعیان منجمد کمونیسم را بر می انگیزد. بخصوص اگر ما وجه شاخص جنبش نوین زنان را همان "اعتراض عریان" اعلام کنیم، آنوقت آنچه بالاتر در مورد رابطه جنبش نوین زنان و مانیفست کمونیست گفتیم پیشاپیش مهر ارتداد و حکم "خراج از جنبش" این دوستان را دریافت خواهد کرد. که البته قابل انتظار است.

مارکس و جنبشی که او نمایندگی میکرد سنخیتی با این نوع کمونیسم نداشته و ندارد. اگر مارکس و انگلس امروز شاهد این اعتراضات رادیکال جنبش نوین زنان علیه بردگی جنسی بودند با شوق بپا میخواستند که "وقتش رسیده" و با صدایی صدبار رساتر آنچه که مانیفست کمونیست گفته بود را فریاد میزدند.

بعبارت دیگر، جنبش نوین آزادی زن و اتفاقا وجه اعتراض عریان آن (که به مذاق خیلی از آن نوع کمونیستها خوش آیند نیست) به ادعاها و اعتراضات مانیفست کمونیست نزدیکتر و با آن عجیب تر است تا آن به اصطلاح کمونیستها به مانیفست! در این مورد البته بیشتر از این یادداشت میتوان و باید نوشت. اما در فرصتی که اینجا هست بگذارید به یک وجه از نقد مانیفست بسنده کنیم:

مارکس در مانیفست کمونیست جامعه بورژوازی را به این متهم میکند که در آن "اشتراک زنان" که "تقریباً همواره وجود داشته" کماکان برقرار است! این اتهام کمی نیست. اشتراک زنان را بطور اشتراک در اختیار خود داشته باشند. مارکس میگوید این وضع برقرار است. او تهییج نمی

کند. نسنجیده حرف نمی زند. دارد از یک درد بزرگ بشر حرف میزند و حتی رئوس این حقیقت تلخ و ننگین اشتراکی بودن زنان در جامعه کنونی را برمی شمارد. میگوید "زناشویی بورژوازی همان اشتراک زنان است". او خانواده بورژوازی را "فحشاء خصوصی" قلمداد میکند که مکمل آن "فحشاء عمومی" و "فقدان خانواده برای پرولتاریا" است. میگوید "بورژواهای ما علاوه بر آنکه زنان و دختران پرولترهای خود را در اختیار دارند، فحشای عمومی هم به جای خود، لذت بخصوصی میبرند وقتی زنان همدیگر را از راه به در میبرند!" (چیزی که در اخلاقیات حاکم برای مردان مایه مباحثات و امری معمول و ناشی از "شیطنت" است و برای زنان مایه ننگ و حقارت و البته مجازات های سنگین!) مانیفست تاکید میکند: "واضح است که الغای مناسبات تولید حاضر باید همراه خود فحشاء را، چه در شکل خصوصی و چه عمومی آن، که از این سیستم سربرمی آورد نیز الغاء کند!"

حتی این یادآوری فشرده از وجهی از نقد مانیفست بر موقعیت زن در جامعه حاضر نیز برای منظور ما به اندازه کافی گویاست. این عبارات را که نقل کردیم کنار اعتراضات "گروه فم" و "علیا المهدی" و اعضای سازمان جوانان کمونیست بگذارید که خود را لخت میکنند و با خشم و نفرت فریاد میزنند "بدن من انتخاب من! روی بدن لخت خود مینویسند" نه به حجاب اسلامی. آیا جز این است که دارند علیه آن اشتراک زنان نهادینه در جامعه حاضر اعتراض میکنند؟ این عبارات مانیفست

کمونیست علیه "فحشاء خصوصی و عمومی" را کنار تظاهرات خیره کننده اخیر زنان (و مردان) در هند و بنگلادش و آمریکا و خیلی جاهای دیگر علیه تجاوز قرار دهید، آنها را کنار اعتراض جسورانه آن زن لیبایی که خود را خبرنگاران خارجی رساند و علیه تجاوزهای مکرر به خود اعتراض کرد بگذارید، کنار "مارش یک میلیارد نفر" (که اعتراضی بود علیه این حقیقت که طبق آمار سازمان ملل یک سوم تمام زنان جهان مورد تجاوز و تعرض جنسی قرار میگیرند) بگذارید... آیا این جنبش ها و حرکاتی که از این سر تا آن سر جهان جریان دارد اعتراض به همان چیزی نیست که مانیفست بعنوان "اشتراک زنان" به روشنی بیان کرده و ضرورت و چگونگی الغاء آنرا نیز اعلام کرده است؟

آیا اگر مارکس و انگلس امروز زنده بودند همراه حزب کمونیست کارگری اعلام نمی کردند که آن "اشتراک زنان" به جا مانده از اعصار گذشته، یا بقول ما بردگی جنسی، نه فقط در جامعه سرمایه داری حفظ شده و تداوم یافته بلکه امروز همراه سرمایه داری جهانی که همه چیز از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را به کالا و حلقه ای در تولید جهانی تبدیل کرده، به موضوعی جهانی و به یک صنعت عظیم سکس و کالا شدن تن و بدن زن تبدیل شده است. برای مثال، دستکم حدود ۴۰ میلیون زن فروشنده سکس ثبت شده در کشورهای مختلف جهان وجود دارد. این اگر اشتراک زنان نیست نام آن چیست؟ اگر اشتراک زنان در جامعه قبیله ای و دهقانی و ماقبل سرمایه داری عمدتاً خود را بصورت حرمسراهای خان و سلطان و پادشاه و یا تعدد زوجات، حق شب اول کدخدا و نظیر آن نشان میداد، اکنون مدرنیته و جهانی

شده است. رابطه آن اشتراک زنان و بردگی جنسی اعصار گذشته با بردگی جنسی حاضر مثل رابطه تولید خرد و محدود کالایی در جوامع ماقبل سرمایه داری با "تولید کالایی تعمیم یافته" کنونی است و اسم آن هم دیگر فحشاء نیست، بلکه شده صنعت فروش سکس! که میدانیم بیلیون ها دلار پول در آن خوابیده و توسط کمپانیهای عظیم و گانگسترها و دولت های سرمایه داری سازمان داده میشود. و این تنها یک پرده از این معرکه عجیب بردگی جنسی حاکم است.

از تقسیم کار جنسی در مناسبات تولیدی کنونی و اینکه مزد زنان در تمام جهان کمتر از مردان است که بگذریم، از حکمت حجاب و سنگسار و قتل ناموسی و تجاوزهای سازمانیافته برای ارباب مردم و حفظ حاکمیت بورژوازی در بخش اعظم جهان که بگذریم، از سوء استفاده از بدن زن در تبلیغات و نظیر اینها که بگذریم، باز برای مثال، هر روز مشیت فلان سیاستمدار و فلان ژنرال و فلان کشیش و فلان آخوند و فلان قاضی دادگاه و حتی فلان پاسبان و مامور اجراء باز میشود که چطور زنانی را در ازا دادن پست و مقام و دولتی و حزبی و امتیازات ریز و درشتی که تصمیم گیری در باره آن در دست جنس نر در این جامعه است از لحاظ جنسی مورد سوء استفاده قرار داده است. اگر اینها همان "اشتراک زنان" مورد نفرت و اعتراض مانیفست نیست پس چیست؟ و همه ما میدانیم این "مشیت" ها تنها نمونه خروار است! در زیر پوست این بردگی جنسی حاکم و اخلاقیات ریاکارانه و زربنه سالار مترادف با آن چه جنایات جنسی بیکرانی جریان دارد و

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

زندانه‌های شاه و زندانه‌های جمهوری اسلامی



کاظم نیکخواه

من زندانی سیاسی زمان شاه بوده ام. سه بار در دوره دانشجویی زندانی شدم و آخرین بار به ۱۵ سال زندان محکوم گردیدم. کمتر از ۴ سال آنرا کشیده بودم که انقلاب ۵۷ صورت گرفت و به همراه بقیه زندانیان سیاسی آزاد شدم. امروز خبر زخمی شدن و زمین گیر شدن خالد حردانی یکی از زندانیان سیاسی شناخته شده جمهوری اسلامی را در اطلاعیه کمیته علیه اعدام خواندم که بعد از زدن و بیهوش کردن و به زور به دادگاه بردنش، در بازگشت به زندان رجایی شهر، یک سگ هار را به جان او انداخته اند تا او را تا حد مرگ زخمی کند. دیروز گزارشی از زندان مخوف تر کهریزک را خواندم که براسستی داشتم بالا می آورد. در آن گزارش از جمله میخواندی که پورامینی یکی از زندانیان سیاسی را در حالی که زیر شکنجه کوروش کرده بودند هنوز به شکنجه اش ادامه میدادند و یا در حالی که برخی زندانیان زیر شکنجه لت و پار و زخمی شده بودند آنها را زنده در گونی های سفید مخصوص اجساد میگذاشتند و روانه کامیون اجساد و سردخانه میکردند. و رامین پوراندرجانی پزشک جوانی که این صحنه ها و رفتار وحشیانه مرتضوی و رادان و بقیه درنده خویان اسلامی را به چشم دیده بود و گوشه هایی را به یک کمیسیون خود رژیم شهادت داده بود، قبل از ادامه شهادت دوش، او را سر به نیست کردند و

حتی جسدش را هم تحویل خانواده اش ندادند تا نحوه کشته شدنش مخفی بماند.

این صحنه های تکان دهنده و غیرقابل توصیف که تنها گوشه کوچکی از جنایات جمهوری اسلامی است را وقتی با زندانه‌های رژیم شاه مقایسه میکنیم روشن است تفاوتی قابل توجهی وجود دارد. و این موضوع تبلیغات زیادی در این جامعه است. این فرصتی است که مختصری به این تفاوتها و بحثهای حول و حوش دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی بپردازم.

شخصاً ندیدم که در زندانه‌های حکومت پهلوی صحنه هایی شبیه این موارد که اشاره کردم اتفاق افتاده باشد یا شنیده باشم چنین رفتاری با زندانیان کرده باشند. البته ما زندانیان موارد زیادی کشتن زیر شکنجه توسط ساواک را با اسم و مشخصات قربانیان خبر داشتیم. اما تا آنجا که یادم می آید اغلب زندانیانی بودند که عضو سازمانهای چریکی بوده اند و ساواک میخواست با شکنجه از آنها اعتراف بگیرد تا سرنخی برای دست یابی به بقیه سازمانشان پیدا کند. کشتار و به گلوله بستن زندانیانی نظیر بیژن جزنی و ۹ تن از هم‌زمانش نیز برای همه شناخته شده است. شکستن انگشتان و کشیدن ناخن و امثال اینها توسط ساواک هم البته رو شده بود. نمونه های بسیار بیشتری از اعدام و قتل مخالفین و تبعید و محرومیت‌های اجتماعی مخالفین و اینها البته جریان داشت و شاهدان و اسناد آن وجود دارد که اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست. کل حکومت شاه یک دیکتاتوری مخوف بود که با همین سرکوبها جامعه را به یک گورستان آریامهری تبدیل کرده بود. صدای مخالف شنیده نمیشد. سالها قبل از آن مواردی از شکنجه های

وحشیانه بویژه در زندانه‌های رضا شاه که شبیه همین کهریزک بود را نیز گزارشها منعکس کرده اند. خود من با اینکه دانشجوی جوانی بودم و عضو هیچ سازمانی نبودم چندین بار زیر شکنجه تا حد بیهوشی رفتم و پاهایم زیر شلاق تکه پاره شده بود و همه ناخنهایم سیاه شد و افتاد. بعد هم به خاطر فعالیت‌های اساساً دانشجویی به ۱۵ سال زندان محکوم شدم. خیلی از هم‌بندانم از این بسیار بیشتر شکنجه شده بودند. اما هرچه بود زندانه‌های رژیم پهلوی دوم از زندانه‌های جمهوری اسلامی فکر میکنم قابل تحمل تر بود. در سطح جامعه گفته میشد که در زندانه‌های شاه ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی نگه داشته میشوند. اما بطور واقعی این تا حد زیادی اغراق آمیز به نظر میرسید. این اواخر یعنی اوایل دهه ۵۰ گفته میشد که حدود ۷ تا ۸ هزار زندانی سیاسی در زندانه‌های ایران بودند.

بد و بدتر

طی این سی و چند سال که حکومت اسلامی سرکار بوده است، بارها از طیفهای مختلف طرفدار سلطنت شنیده ایم که رژیم شاه از رژیم اسلامی بهتر بود. انقلاب ۵۷ اشتباه بود و شاه نمیبایست سرنگون میشد. الان هم بجای این حکومت باید حکومت سلطنتی (مثلاً نوع مشروطه اش) سرکار بیاید. ظاهراً از خیلی جنبه ها این ارزیابی واقعی بنظر میرسد. در زمان شاه بهرحال زندانه‌های سیاسی از حکومت اسلامی بهتر بود، سنگسار و قصاص و قوانین اسلامی در سطح جامعه پیاده نمیشد، حجاب اجباری نبود، رقص و شادی جرم نبود، و فقر و گرانی هم به این درجه وحشتناک نبود.

فکر میکنم همه مردم ایران قبول میکنند که اوضاع امروز

ایران از جنبه های زیادی بدتر از زمان شاه است. اما..

اما فکر میکنم استدلالاتی از این نوع که به این دلایل باید از حکومت سلطنتی دفاع کرد حقیقتاً توهین به شعور و فهم انسان است. تلاش برای سوء استفاده از موقعیت جهنمی ای است که مردم در آن اسیر شده اند. کسی که با این استدلال که زندانه‌های شاه از زندانه‌های جمهوری اسلامی بهتر بود و امثال اینها میخواهد مردم را قانع کند که به سلطنت سمپاتی پیدا کنند به همان اندازه گزارش شکنجه های کهریزک حال انسان را بهم میزند. شخصاً از این استدلال احساس تهوع و نفرت میکنم. چون بسادگی با این مقایسه ها در همه جا میشود از این یا آن نوع ارتجاع و عقب ماندگی و دیکتاتوری و سرکوب با پناه گرفتن در سایه یک ارتجاع بدتر دفاع کرد. با این استدلال میشود مثلاً در افغانستان یک حزب طرفدار جمهوری اسلامی و خمینی و خامنه ای درست کرد و گفت حکومت اسلامی از حکومت طالبان بهتر است و بنابراین مردم بیایید با هم یک حکومت اسلامی نوع خمینی برپا کنیم. میشود از حکومت فاشیسم نوع فرانکویا پناه گرفتن در سایه نازیسم هیتلری در آلمان دفاع کرد. چرا راه دور برویم؟ میشود از خاتمی و احمدی نژاد و رفسنجانی و دارودسته های حکومتی مشابه به بهانه جنایات خامنه ای و وابستگانش دفاع کرد. همان کاری که اصلاح طلبان حکومتی میکنند. حتی میشود از همین زندانبانان رجایی شهر که سگ هار به جان زندانیان سیاسی می اندازند در سایه جنایات وحشیانه تر کهریزک دفاع کرد. خلاصه میشود از هر جگ و جانور و جنایت کاری به بهانه یکی که بدتر بنظر میرسد با یک پز حق بجانب دفاع نمود. مثل اینست که دو قاتل جلوی یک قربانی ایستاده

باشند و یکی شان بگوید من راحت تر جانت را میگیرم و بنابراین این از من حمایت کن!! میدانم که این نوع استدلال خیلی مسخره به نظر میرسد اما باور کنید دفاع از سلطنت و مشروطه سلطنتی و حکومت‌های خودکامه ای نظیر اینها در سایه جنایتهای جمهوری اسلامی، واقعا به همین اندازه مسخره و پوچ و نفرت انگیز است. اینکه کسی به مردم بگوید حکومت را سرنگون کنید و یک حکومت سلطنتی سرکار بیاورید برآستی دارد شعور و درک و حرمت مردم را صفر فرض میکنند. ممکن است بخشی از مردمی که زیر چنگالهای کثیف جمهوری اسلامی مجاله شده اند و از جنایات پهلوی ها و آن دیکتاتوری مخوف و سرکوبگر که هر صدای مخالفی را بیرحمانه سرکوب میکرد هم چندان خبر نداشته باشند یا آنها را فراموش کرده باشند، امروز بگویند رژیم شاه از حکومت اسلامی بهتر بود و ای کاش انقلاب نمیگردیم، اما این یک ذره به معنای طرفداری از سلطنت نیست. بلکه عکس العملی از سر استیصال است. اما مردم ایران عموماً و اکثراً مردمی مستاصل نیستند. سی سال است زن و مرد و پیرو جوان با این حکومت جنگیده اند و تسلیم نشده اند. همین زندانیان سیاسی به این حکومت هار حتی مرخصی دوران زندان را تحمیل کرده اند که زمان شاه کسی خواش را هم نمیدید. یک نمونه اش صفر قهرمانی بود که به دلیل یک مبارزه ای در سنین نوجوانی ۳۰ سال در زندان بود و یک ساعت هم امکان نفس کشیدن در بیرون زندان را پیدا نکرد. بقیه هم همینطور. جامعه ایران یک جامعه پارتی‌باز و جوشان است. سال ۸۸ مردم جمهوری اسلامی را تا آستانه سرنگونی بردند. زندانیان از درون همین زندانه‌های مخوف علیه

زندانه‌های شاه و زندانه‌های جمهوری اسلامی

از صفحه ۸

ژاله تهران بود که تانکها را به جان مردم انداخت و صدها نفر را قتل عام کرد.

حتما پاسخ سلطنت طلبان این است که مردم انتخاب بهتری ندارند. هر رژیمی سرکار بیاورند بالاخره بدرجه‌ای سرکوب میکنند. بدرجه‌ای زندانی و اعدام میکنند. بدرجه‌ای دزدی و چپاول میکنند. بنابر این عقلا نه ترین کار اینست که آن یکی که امتحانش را پس داده و بدرجه کمتری از جمهوری اسلامی جنایت کرده را انتخاب کرد. راستش اگر صادقانه و صمیمانه همین را هم میگفتند انسان کمی برایشان احترام قائل بود. یعنی اگر میگفتند هر حکومتی سرکار بیاید سرکوبگر است و حکومتی که ما میگوئیم کمتر آزادی‌ها را سرکوب میکند. هر حکومتی سرکار بیاید چپاولگر است و اگر ما بیائیم کمتر دزدی و چپاول میکنیم. هر کس سرکار بیاید جنایت کار است و ما اگر بیاییم کمتر جنایت میکنیم، کمتر زندانی سیاسی خواهیم داشت و ... انسان میگفت حداقل اینها صادقانه دارند دیکتاتوری خودشان را با دیکتاتوری اسلامی مقایسه میکنند و اما برعکس اینها خیلی طلبکارانه باد به غیغ می اندازند که سلطنت مدرن است و محق است و انسانی است و پیشرو است و امثال اینها. و مردمی که علیه سلطنت و شاه و ساواک انقلاب کردند اشتباه کردند و نمی فهمیدند و مستحق هرگونه توهینی هستند. رضا پهلوی که سعی میکند خیلی خود را نرم و منعطف نشان دهد اخیرا در یک مصاحبه گفته بود "خیلی از انقلابیون سابق میگویند ای کاش

کل نظام اسلامی و سران و کارگزارانش با نام و نشان کیفرخواست صادر میکنند. در برابر آخوندها و دسته‌های عزادارشان جوانان "حسین پارتی" برگزار میکنند. دختران بارها حجابهایشان را دور انداختند و در برابر چشم جانیان عقب مانده اسلامی به رقص و پایکوبی پرداختند و هزار نمونه دیگر. این جامعه مستاصل نیست که بشود آنرا با این مقایسه‌ها به سیستم شاهان عهد برده داری برگشت داد. این جامعه با برگزاری اول مه ها، هشت مارسها، روز کودک و دفاع از حقوق زنان و غیره و با کیفرخواستهای بسیار مدرن و پیشرو علیه حکومت دارد راه خود را به سوی یک دنیای آزاد و برابر و مدرن باز میکند که در آن از زندان و شکنجه و سرکوب و ساواک و قوانین اسلامی خبری نباشد.

واقعا سوال من از طرفداران سلطنت اینست که اگر مردم قرار است در مورد سرنوشتشان تصمیم بگیرند چرا باید ساواک و شاه بالای سر خود قرار دهند که مثلا کمتر از جمهوری اسلامی آنها را سرکوب کند؟ چرا نباید خودشان مستقیما کنترل و اداره جامعه را بدست بگیرند و کلا به سرکوب و زندان های سیاسی و اعدام و شکنجه و چپاولگری برای همیشه پایان دهند؟ تازه میشود بسادگی نشان داد که حکومت سلطنتی هم اگر با جوش و انقلاب و مبارزه هرروزه مردم مواجه شود کمتر از جمهوری اسلامی جنایت نخواهد کرد. بارها حکومت پهلوی این را نشان داده است که آخرینش میدان

پدر شما ما را اعدام کرده بود" (نقل به معنی) یعنی این جناب دارد در روز روشن از اعدامهای حکومت پدرش دفاع میکند و ظاهرا خیلی مدرن و انسان دوست و مردمی هم هست. فرح پهلوی که سعی میکرد خود را خارج از سیاست تعریف کند اخیرا در یک مصاحبه جامعه زمان شاه را یک جامعه بسیار آزاد و مدرن و مرفه توصیف کرده است که مردم اشتیاقها علیه اش انقلاب کردند. انگار نه انگار که ساواکی وجود داشت، خفقانی وجود داشت، جنایتهای عظیمی علیه مردم صورت گرفته بود و میلیونها بیکار در آن جامعه وجود داشتند. انقلاب از حاشیه نشینهای فقیر تهران شروع شد و یک خانواده هزار فامیل داشتند میدزدیدند و کوچکترین صدای مخالف را بیرحمانه سرکوب میکردند.

بهرحال طرفداران سلطنت و ساواک میتوانند فکر کنند که هر حکومتی سرکار بیاید گویا مثل خود آنها و جمهوری اسلامی سرکوبگر و دزد و چپاولگر است. اما مردم ایران زن و مرد و پیرو جوان در همین دوره سیاه کنونی با دفاع تا پای جانشان از آزادی بیان و برابری زن و مرد و حقوق کودکان و رفاه و برابری برای همه و امثال اینها دارند پایه های جامعه ای را میریزند که تمام طرفداران نظام های سرکوبگر را انگشت بدهان کند. جامعه ای که در آن دیگر آزادی بیان، آزادی انتقاد از همه مقامات و رفاه برای همه فرض و قانون اصلی و اساسی است. و داستان زندانه‌های سیاسی نوع پهلوی و نوع جمهوری اسلامی و ساواک و سگهای هار و این نوع وحشی گریها بعنوان نمونه های توحش و عقب ماندگی دوره های سیاه تاریخ به اسناد کهن خواهد پیوست.*

اعتراض عریان: مارکس در خیابان!

از صفحه ۷

این بردگی جنسی بر نخواهد داشت. چرا که این بردگی جنسی با هزار و یک بند به اساس جامعه کنونی یعنی بردگی مزدی و به سیستم اقتصادی مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار و حاکمیت بانک و پول و کالا و بازار بر زندگی بشر گره خورده است. بردگی جنسی و نرینه سالار شدن جامعه بشری تاریخا با پیدایش مالکیت خصوصی، با پیدایش طبقات و دولت آغاز شد. الغاء تمام کمال آن نیز همانطور که مانیفست هم متذکر میشود تاریخا با الغاء آخرین شکل مالکیت خصوصی، یعنی سرمایه، با الغاء آخرین شکل جامعه طبقاتی، یعنی سرمایه داری و بردگی مزدی به سرانجام خواهد رسید. از این میخوام یک نتیجه بگیرم و آن این است که اگر جنبش نوین آزادی زن اینک چیزی را فریاد میزند که قبلا مانیفست اعلام کرده بود ولی در گلولی تاریخ گیر کرده بود، امروز این انقلاب زنانه برای پیشروی منظم و نقشه مند و پیروزی تمام کمال خود باید به مانیفست کمونیست و نقد عمیق و همه جانبه مارکس از سرمایه داری و بردگی مزدی رجوع کند تا بتواند با گلولی باز فریاد بزند. (۶ مارس ۲۰۱۳)

قربانی اول آن زنان و در درجه بعدی کودکان هستند.

باری، چنانکه از همین مختصر نیز برمی آید، می بینید جنبش نوین آزادی زن دست به ریشه برده و بردگی جنسی را هدف قرار داده است. بردگی جنسی که بقول مانیفست از "مناسبات تولیدی کنونی" و "سیستم کنونی" منشاء گرفته است. برای اول بار آنچه که مانیفست با آن زبان قرن نوزدهمی "اشترک زنان" و "فحشاء خصوصی و عمومی" نامید و مورد نقد تیز و تند قرار داده بود، اینک دارد در خیابانها و در ابعاد دهها میلیونی و البته به شیوه و ادبیاتی مدرن مورد نقد و اعتراض قرار میگیرد. این یک پدیده بسیار شورانگیز است. برای اولین در تاریخ وارد دورانی میشویم که نقد و الغاء بردگی جنسی دارد در ابعاد جهانی روی میز بشر قرار میگیرد. اعتراض عریان در واقع مارکس را به خیابان آورده است!

البته مناسبات موجود، دولت ها و صاحبان صنایع و دستگاه مذهب و قوانین و سنت ها و تلقیاتی و کل فرهنگ حاکم بهیچ وجه به این آسانی دست از

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!



"دختران فراری" در ایران

"دختران فراری" تقریباً یک تیترو همیشه‌گی و روزانه در رسانه‌های جمهوری اسلامی است. این "فراریان" چه کسانی هستند، از چه می‌گریزند و چه سرنوشتی در انتظار آن‌ها است؟ در این باره از فرح صبری از فعالین زنان در ایران پرسیده ایم. با تشکر از ایشان.

انترناسیونال: "دختران فراری" یک معضل بزرگ اجتماعی در ایران است. "دختران فراری" به چه کسانی گفته می‌شود؟

فرح صبری: اصطلاح "دختران فراری" به کسانی اطلاق می‌شود که از زندگی در چهارچوب خانواده گریخته‌اند و میخواهند بدون وجود به اصطلاح "ولی" یا همان "آقا بالا" سر به صورت آزاد زندگی میکنند. و همانطور که اشاره کردید به یک معضل جدی اجتماعی بدل شده است و شاهد افزایش روند رشد این پدیده بخصوص در سالهای اخیر بوده ایم و طبق گزارشات نشریات داخلی هر سال شاهد رشد ۱۵ تا ۲۰ درصدی تعداد دختران فراری هستیم.

انترناسیونال: چرا "فراری"؟ آیا این به معنا نیست که دختران همواره به عنوان اشخاصی مجرم، تحت نظر و یا محبوس در نظر گرفته میشوند؟ چه عواملی موجب گریز این دختران می‌شود؟

فرح صبری: دختران در مناسبات خشن و ضد زن موجود در جامعه ایران دقیقاً مانند یک برده تحت مالکیت و سیطره "ولی" که همان پدر و یا پدربزرگ یا برادر میباشد قرار دارند. "ولی" میتواند در باره‌ی همه‌ی جنبه‌های زندگی دختران تصمیم‌گیری کند. گاهی چندین مرد خانواده برای این دختران تعیین تکلیف میکنند. در بسیاری موارد خانه برای آنها به معنی واقعی یک

زندان است. دختران اجازه بیرون رفتن و حتی اجازه تلفن کردن به کسی را هم ندارند. آنها تحت شدیدترین فشارهای روحی و روانی و یا ضرب و شتم و گاهی آزارهای جنسی قرار دارند. آنها را به زور شوهرشان میدهند و حتی می‌فروشند. این آزارها هیچ حد و مرزی ندارد. چون بر اساس قوانین ضد زن اسلامی دختران بعنوان کالا تلقی می‌شوند و مجوز هر گونه بد رفتاری و تحقیر و توهین به آنها صادر شده است. آنها بخاطر جنسیتشان مجرم تلقی می‌شوند و باید دائماً تحت نظر باشند. بسیاری از دخترانی که در چنین شرایطی اسیر هستند، نمی‌توانند تحمل کنند و از خانه و یا محبس خود می‌گریزند. بعضی از آنها بعد از اینکه به زور شوهرشان میدهند از خانه فرار میکنند. برخی دست به خودکشی می‌زنند و یا به انواع بیماریهای روحی و روانی و افسردگی دچار میشوند. زندگی این دختران یک جهنم واقعی است که در بسیاری موارد تحمل آن غیر ممکن است.

سن "دختران فراری" نیز به ۱۳ سال کاهش یافته هرچند که در

خیلی موارد ما با دخترانی مواجه هستیم که حتی در ۱۰ و ۱۱ سالگی از خانه فرار کرده‌اند. بر طبق قوانین جانیان اسلامی دختران از ۹ سالگی بالغ فرض میشوند و میتوانند آنها را شوهر دهند و تحت عنوان حفاظت از "ناموس" محبوسشان کنند. کودکی را از این دختران می‌ربایند و هیچگونه حق انتخابی برایشان قائل نیستند. در تمام گزارشات و تحقیقات منتشر شده از طرف ارگانهای حکومتی به مسائلی نظیر فقر، اعتیاد، ناهنجاری خانواده‌ها، طلاق و غیره به عنوان علل بوجود آمدن پدیده دختران فراری اشاره میشود اما آنچه که بعنوان علت اصلی این مصیبتها می‌توان گفت وجود قوانین و مناسبات بشدت ضد زن و

مرد سالارانه‌ای است که توسط حکومت اجرا و حمایت می‌شود. تمام سرنوشت دختران بستگی به این دارد که در چه خانواده‌ای به دنیا بیایند و طرز تفکر مردان خانواده چگونه باشد. هرچند ما امروز شاهد تحول اجتماعی در زمینه‌ی نگاه جامعه به زنان هستیم و بسیاری از خانواده‌ها تفکرات بسیار مدرنی در این مورد دارند، اما وقتی از یک جامعه هفتاد ملبیونی صحبت میکنیم که قرن‌ها تحت مناسبات مردسالارانه قرار داشته‌است و امروز با حکومتی طرف هستیم که نه تنها دست سنتها و مناسبات ضد زن را باز گذاشته، بلکه هر روز با تبلیغات وسیع آن را به جامعه پمپاژ میکنند، میتوان فهمید که هر روز چه جنایاتی هر روز در زندگی بسیاری از دختران روی می‌دهد. دختران در مقابل تعرضاتی که به آنها می‌شود، از هیچ حمایتی برخوردار نیستند. در بسیاری از موارد حتی مادران و زنان خانواده نیز از آنها حمایت نمیکند چون در واقع زنان نیز در چنین مناسباتی که همواره وادار به تمکین بوده‌اند درک دیگری از زندگی ندارند.

انترناسیونال: این دختران در فرار از مشکلات و خطراتی که با آن مواجه هستند، به چه مواجه میشوند؟

فرح صبری: وقتی دختری مجبور به فرار از خانه میشود واقعا وضعیت یک فراری را دارد چون هیچ جایی برای پناه بردن به آن را ندارد و برای تامین غذا و پوشاک و جای خوابیدن دچار معضلات بیشماری میشود. در واقع این دختران نه تنها با اوباش اسلامی بلکه با سرما و گرمای طبیعت نیز در نبرد هستند. معمولاً خود را به شهرهای بزرگ می‌رسانند تا امکان ناپدید شدن را داشته باشند. در پارکها، زیر پلها و گذرگاهها پناه می‌گیرند. آنها برای گذران زندگی به دزدی و گاهی

گدایی رو می‌آورند اما در حاکمیت جانیان اسلامی باند های مختلف مافیایی در سطح شهر آزادانه فعالیت میکنند و دختران فراری برای آنها طعمه‌هایی هستند که با دادن غذا و جای خواب مورد سوءاستفاده قرار میگیرند. این باند ها دختران را وادار به تن فروشی و فروش مواد مخدر میکنند. با اینکه این دختران مورد اذیت و آزار های روزمره در خیابانها قرار دارند اما بیشترین آزارها از طرف خود نیروهای دولتی برای این دختران ایجاد میشود. این دختران از طرف ماموران حکومت هم مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. بزرگترین باند های مافیائی وابستگان به رژیم اداره می‌شوند. در واقع این دختران در سطح جامعه نیز همواره مجبور به فرار کردن هستند.

انترناسیونال: مقامات و نهادهای حکومتی چه نظری نسبت به این دختران دارند و رفتارشان با این دختران چیست؟

فرح صبری: نهادهای حکومتی دخترانی را که حاضر به تمکین در چهارچوب خانواده نبوده و اقدام به فرار کرده‌اند را تحمل نمیکند و همواره مورد تحقیر، توهین و آزار قرار میدهند. این دختران که خود قربانی هستند و از آزار و اذیت گریخته‌اند، مجرم شناخته می‌شوند به همین دلیل در رسانه های جمهوری اسلامی مدام صحبت از "دستگیری دختران فراری" می‌شود.

در واقع از دید این جانیان فرار دختران یک انتخاب ساختارشکنانه است. آنها تلاش میکنند جسارت این دختران را در هم بشکنند و سعی میکنند آنها را به خانه هایشان یعنی به همان شکنجه‌گاه قبلی بازگردانند و به اصطلاح تحت سرپرستی قرار دهند اما در بیشتر موارد دختران با تمام معضلات وحشتناکی که در خارج از خانه با آن دست به گریبان هستند، حاضر به بازگشتن به "خانه" نیستند و اگر وادار به این کار شوند مجدداً فرار میکنند. این خود نشان میدهد که این دختران در محل زندگی خود چه

عذایی را متحمل میشوند.

"دختران فراری" از نظر مقامات دولتی از هیچگونه حقی برخوردار نیستند، در صورت دستگیری در مکانهایی همانند زندان محبوس میشوند، که فاقد کمترین امکانات برای زندگی است. آنها در صورت بیماری از هیچگونه امکانات درمانی برخوردار نیستند. هرچند که سازمان بهزیستی باید مسئول اسکان دادن به این دختران باشد اما بدلیل رفتارهای توهین آمیز و حتی سوءاستفاده‌هایی که از دختران در نهاد های دولتی میشود، "دختران فراری" از بهزیستی نیز میگریزند. در این مورد میتوان به آبروریزی که برای نمایندگان مجلس و وزایی که در ماجرای "خانه امن ریحانه"، بوجود آمد و افشاکری هایی که در این زمینه شد، اشاره کرد. این جانیان خودشان سرکرده‌ی باند های فحشا و مواد مخدر هستند و جز پلییدی و رذالت انتظاری از آنها نمی‌توان داشت.

انترناسیونال: چه راه حل هایی می‌توان برای نجات این دختران پیدا کرد؟ توصیه شما به مردم برای کمک به آنها چیست؟

فرح صبری: حاکمیت جمهوری اسلامی از هر فعالیت سازمان یافته برای کمک به معضلات اجتماعی هراس دارد و با تبلیغات تلاش میکند قربانیان این جامعه را مجرم قلمداد کرده و از نگاه جامعه دور نگاه دارد. فعالین عرصه های اجتماعی همواره با سد سرکوب جانوران اسلامی مواجه هستند.

مرگ هوگو چاوز و خاطره ناخوشایند



بهروز مهرآبادی

امکان دخالت مستقیم مردم در اداره امور جامعه هیچ اقدامی انجام نشده است که بتوان نشانی از سوسیالیسم در آنجا پیدا کرد. تمام تلاش حکومت چاوز تقویت و حمایت از سرمایه ملی بوده که نتیجه خود را در تورم نزدیک به ۲۰ درصد و کاهش چشمگیر ارزش پول، میزان بالای بیکاری، کمبود مسکن، نابسامانی در خدمات اجتماعی نظیر آب آشامیدنی، برق و بهداشت، فساد گسترده اداری، رشد جنایت و باندهای مافیائی و ناامنی نشان می دهد (کاراکاس پایتخت ونزوئلا بیشترین آمار قتل به نسبت جمعیت را دارد).

در بین مردم آمریکای لاتین سوسیالیسم از محبوبیت زیادی برخوردار است. تصاویر مارکس، انگلس، لنین و بسیاری از شخصیت های کمونیست بر دیوار خانه ها نصب شده و حتی در معابر عمومی بچشم می خورد. جنبش ضد سرمایه داری در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین بسیار قدرتمند است ولی حزب رهبری کننده و برنامه سیاسی خود را ندارد. از سوی دیگر مردم از سیاستهای دولت آمریکا در امریکای لاتین و امریکای جنوبی به تنگ آمده و متنفرند. سرمایه داری غرب و بویژه آمریکا برای سالهای طولانی وجود حکومتهای نظامی جنایتکار، فاسد، توطئه گر و سرکوبگر را به مردم این مناطق حاکم کرده بود. در این شرایط سوسیالیسم چپ در آمریکای لاتین امکان یافته است تا خود را مطرح کند و اعتراض ضد

کرد. چاوز هم دو بار به ایران سفر کرد و به دستبوس خامنه ای رفت. در صورت ادامه پایبندی حکومت ونزوئلا به سیاستهای سرمایه داری، آینده اقتصادی و سیاسی ونزوئلا را می توان با توجه به کارکرد مکانیسم های اقتصاد سرمایه داری و تجربه های سایر کشورها، پیش بینی کرد. اما گذشته از بحث درباره این آینده، گذشته از ستایش هایی که از هوگو چاوز می شود و گذشته از سیاست هایی که او در زمان حکومتش در

ونزوئلا به پیش برده است، آنچه که برای طبقه کارگر و مردم ایران مهم است و بدرستی مبنای قضاوت و سنجش آنها قرار می گیرد حمایت های هوگو چاوز از جمهوری اسلامی و روابط بسیار دوستانه اش با یکی از پلید ترین، غارتگرترین و جنایتکارترین رژیم های تاریخ بشری است. این خاطره ناخوشایند را نمی توان با هیچ توجیهی از ذهن مردم ایران پاک کرد و یا آن را تغییر داد.*

"دختران فراری" در ایران

از صفحه ۱۰

از قوانین و مناسبات ارتجاعی اسلامی زندگی را تجربه کنید. زندگی ارزش جنگیدن را دارد و ما برای داشتن حق انتخاب در زندگی هیچ راهی جز مبارزه نداریم. باید در این جنگ قوی باشیم و تواناییهای لازم را داشته باشیم. باید دستان را بهم بدهیم. تلاش کنید به صورت گروهی با هم ارتباط داشته باشید تا بتوانید در مقابل باندهای مافیائی بایستید و به یکدیگر کمک کنید و بتوانید بصورت جمعی در مقابل تعرضات ماموران حکومتی ایستادگی و اعتراض کنید. سرنوشت شما را نمی توانند مردان خانواده و یا آخوند محله تعیین کنند. جامعه و حکومت در برابر زندگی شما و همه ی انسانها و تامین امنیت و امکانات رفاهی برای همه مسئول است. هیچ کس نباید برای داشتن خوراک و پوشاک و مسکن تن به بردگی بدهد و هیچ کس حتی پدران و مادران نیز حق مالکیت بر فرزندان شان را ندارند. انسانها باید اختیار تصمیم گیری در مورد زندگی خود را داشته باشند و این همان دنیای بهتر است که ما برای پا کردن آن مبارزه میکنیم.*

اما نباید نسبت به سرنوشت این دختران در جامعه بی تفاوت بود. برای مقابله با تهاجمات جمهوری اسلامی باید جمع های بیشتری برای کمک به این دختران ایجاد کرد و افراد بیشتری را در این حرکت دخیل کرد. بویژه دخالت هر چه بیشتر زنان در این مورد اهمیت و تاثیر زیادی دارد. باید به دختران کمک کرد به آنها آموزش داد تا حقوق خود را بعنوان یک انسان بشناسند، باید مانع تعرض به آنها شد و باید به آنها کمک کرد تا بتوانند تحصیل کنند و مهارتهایی را آموزش ببینند که بتوانند از طریق آن امرار معاش کنند. باید برای توانمندی هر چه بیشتر این دختران تلاش کرد و آنها را مورد حمایت و محبت قرار داد.

انترناسیونال: پیام و توصیه شما به "دختران فراری" چیست؟
فرح صبری: میخواهم به این دختران بگویم که شما لیاقت داشتن بهترین زندگی را دارید، شما حق دارید آزاد باشید، عاشق شوید، به دلخواه خود زندگی کنید و مصون

آمریکائی، ناسیونالیستی و حتی مذهبی خود را زیر پوشش و به نام سوسیالیسم معرفی و عرضه نماید. چاوز هم از این اجبار پیروی می کرد و بر موج حمایت مردم از سوسیالیسم سوار بود. اما دادن سوسید از محل درآمد نفت و پائین نگاه داشتن قیمت بنزین برای راضی نگاه داشتن موقت مردم را نمی توان سوسیالیسم نامید. کارکرد سرمایه ملی مستقل از مکانیسم های سرمایه جهانی و بازار، دیگر یک خواب و خیال بچه گانه بیشتر نیست. در دنیای امروز فقط یک آلترناتیو در مقابل سرمایه داری می تواند وجود داشته باشد آنهم برقراری سوسیالیسم به معنای نفی رابطه کار مزدی و از نظر سیاسی حکومت شورایی و دخالت مستقیم مردم در اداره امور جامعه است.

اما بدون تردید یک معیار مهم برای ارزیابی هر حکومتی از جمله حکومت چاوز سیاست خارجی آن است. روابط بسیار صمیمانه سیاسی و اقتصادی حکومت چاوز با رژیم های تا مغز استخوان فاسد جمهوری اسلامی، حکومت سوریه و رژیم قذافی در لیبی را باید در متن سیاست های ناسیونالیستی و منافع ملی - یا بهتر بگوئیم منافع سرمایه داری محلی - ونزوئلا، دانست. این روابط از ابتدای به قدرت رسیدن چاوز وجود داشته است. محمد خاتمی رئیس جمهور اصلاح طلب قبلی و مغضوب جمهوری اسلامی سه بار به ونزوئلا سفر کرد و بارها مورد تحسین و تمجید چاوز قرار گرفت. در زمان احمدی نژاد این روابط باز هم گسترش یافت و تیر خلاص زن سابق رژیم ۹ بار برای ملاقات چاوز به کاراکاس سفر

زنده باد سوسیالیسم!

سقوط پاپ



کیوان جاوید

گسترده به کودکان و نوجوانان در دهها کشور، اما دلیل کافی و قانع کننده ای نمی تواند برای این استعفا باشد. این شغل همیشگی همه خادمین به کلیسا و صد البته همه مذاهب و مقامات ریز و درشت آن بوده و هست. دلیل جدی تر، اما، حرف سخنگوی واتیکان است که می گوید اعتماد عمومی به کلیسا از دست رفته و مادامی که این اعتماد باز نگرده نمی توان قوانین کلیسا را و رای قوانین مدنی قرار داد.

بهرحال سرنوشت پاپ هر چه باشد، کلیسا های کاتولیک جهان نمی توانند بی چوپان ارشد بمانند. کاردینال های صاحب نام از چهار گوشه جهان در رم جمع می شوند تا جای خالی این مرده سیاسی را پر کنند. یکی از ده مدعی جانشینی پاپ بندیکت شانزدهم، کاردینال تیموتی دالن از نیویورک است. ایشان چهارشنبه هفته پیش در چارچوب پرونده سوءاستفاده جنسی کشیش های میلواکی از کودکان در زمانی که او مسئولیت آنجا را برعهده داشت، مورد بازجویی قرار گرفت. به گزارش خبرگزاری رویترز، فرانک لوکوکو کارشناس حقوقی در میلواکی اعلام کرد کاردینال دالن به مدت سه ساعت در نیویورک به سؤالات وکلایی که نماینده پانصد شاکی هستند، پاسخ داد. تیموتی دالن در فاصله ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ اسقف اعظم بود. رسوایی آزار جنسی کودکان توسط کشیش ها در آمریکا سال ۲۰۰۲ فاش شد. این ماجرا بیش از دو میلیارد دلار برای کلیسا هزینه در بر داشت. ماجرا همینجا و با استعفا

پاپ خاتمه نمی یابد. وکلای قربانیان سوء استفاده جنسی توسط کشیش ها که بیشتر شامل کودکان می شوند از پاپ بندیکت شانزدهم به خاطر پنهان کردن این مساله شکایت کرده اند. بدین لحاظ این وکلا خواهان حضور پاپ بندیکت شانزدهم در دادگاه و اعتراف وی به پنهانکاری واتیکان نسبت به این جنایت هستند. در این راستا یک مقام رسمی واتیکان اعلام کرد، نمی توان پاپ بندیکت شانزدهم را برای دفاع از خود به دادگاه کشاند رئیس دادگاه واتیکان در این باره گفت که پاپ در هیچ دادگاهی حاضر نخواهد شد زیرا وی به عنوان رئیس یک کشور، از مصونیت برخوردار است. رئیس دادگاه واتیکان در مصاحبه با یک روزنامه ایتالیایی افزود که پاپ مطمئناً رئیس یک کشور است و مانند تمامی سران کشورها از مصونیت قضایی مشابه برخوردار است، زیرا بیش از ۱۷۰ کشور از جمله آمریکا دارای روابط دیپلماتیک با واتیکان هستند. این کشورها واتیکان را به عنوان یک کشور مستقل و پاپ را به عنوان رئیس مستقل آن به رسمیت می شناسند. اما پاپ دیگر رئیس هیچ دولت من درآورده ای نیست. یادمان باشد "کشور واتیکان" توسط موسولینی فاشیست و از نزدیکترین متحدان هیتلر سرهمندی شده است. تازه معلوم نیست چرا باید دنیای متمدن و همه قربانیان این تجاوزات جنسی کاردینال ها بپذیرند که روسای دولت هائی که جنایت کرده اند یا شریک جنایت بوده اند دارای مصونیت قضائی

کلیسا در بن بست

باشند. ما در قرون وسطا زندگی نمی کنیم. دوران طلایی برای کلیسا که بر نیمی از جهان حکمفرمائی بلامنازع داشت و چند صد هزار نفر را بخاطر باور نداشتن به خرافات دینی و فعالیت های علمی و شک کردن در وجود خدا در آتش سوزاند و چوبه های دار بر پا کرد و زندانها را پر از خدا ناپاوران کرد، گذشته است. کلیسا نهایتاً با انقلاب کبیر فرانسه قدرت اعظم فرمانروائی مطلق خود را از دست داد. اما هنوز این همه ی ماجرا نیست. کلیسا هر چه باشد، بخش مهمی از قدرت های سرمایه داری جهان به این نهاد عظیم مافیائی، عقب مانده و خرافاتی نیاز دارند. این جهان وارونه، طبقاتی و نابرابر باید برای محکومین وضعیت موجود قابل تحمل شود و کلیسا این نقش مقدس حفظ معنوی وضع موجود را بر عهده دارد. بقول مارکس "مذهب گلی روئیده بر سنگ" است. اما این نهاد فوق عظیم مافیائی که قرار است بر دل ها حاکم باشد نمی تواند در این جهان متحول که هر لحظه در آن

با انقلاب در علم و دانش و آگاهی روبرو هستیم اینگونه با جهالت کامل مقابله کند. کلیسا نمی تواند با همان عقب ماندگی دو هزار ساله اش به جنگ مردم امروز برود و پیروز میدان باشد. کلیسائی که دشمن استفاده از کاندوم در روابط جنسی، دشمن زنان، دشمن دستاورد های علمی و تحقیقات در علوم پایه ژنتیک است مدام منزوی تر و بی تاثیر تر می گردد. پاپ بعدی که از کیسه بیرون می آید منطقی باید تلاش کند امروزی تر جلوه کرده و خود را با نیاز نظام سرمایه داری جهانی منطبق تر کند.

پایان جنگ سرد و پیروزی ریگانسیم و تاچریسم جان تازه ای به کلیسای محافظه کار داد و پاپ بندیکت شانزدهم محصول این دوران و فروپاشی دیوار برلین و پیروزی این برهه از ارتجاع بود. سقوط پاپ اما، محصول بحران فعلی سرمایه داری و عروج ۹۹ درصدی ها علیه یک درصدی های مولتی میلیاردر در سراسر جهان است. در این دوران پر تلاطم، نخواستن وضع موجود و برهم زدن لجن سرمایه داری فلسفه زندگی مردم است.*

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

L.K.K, Box: 2110,
127 02 Skärholmen - Sweden

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دعواهای حکومتی، سناریوها و احتمالات



محمد شکوهی

در هفته‌های اخیر جنگ و دعواها و اتهامات باندهای حکومتی برعلیه همدیگر ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. مجلسی‌ها و بیت رهبری دولت احمدی نژاد را "بنی صدری" اعلام کردند، صدا و سیما رژیم با پخش وقایع و اتفاقات ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ ثابت کرد که احمدی نژاد عین بنی صدر است و "ولی فقیه" باید عذرش را بخواد. دار و دسته‌های گرد آمد در جریان با نفوذ حکومتی مولفه صحبت از "گودتای اجتماعی" کرده و هشدار دادند که احمدی نژادی‌ها در صدد استفاده از نارضایتی موجود و قصد کودتا برعلیه رهبری را دارند. مهدوی کنی رئیس خبرگان رژیم ضمن هشدار به احمدی نژاد، عدم تبعیت از ولی فقیه را گناه کبیره اعلام کرد. فرماندهان بلند پایه نظامی از احمدی مقدم گرفته تا فیروز آبادی صحبت از "فتنه از داخل نظام" در سال ۹۲ کرده و با خامنه‌ای برعلیه فتنه‌گران داخلی، اعلام بیعت مجدد کردند. دار و دسته‌های درهم ریخته اصولگرایان گرد آمده دور باند لاریجانی‌ها، ضمن تاکید بر حمایت از خامنه‌ای در برابر باند احمدی نژاد، هشدار دادند که جریان انحرافی نه فقط بنی صدری شده، بلکه شرایط جامعه نیز عین دوران بنی صدر در اوایل قدرت گیری حکومت شده است که می‌تواند لطامت جبران ناپذیری به نظام بزند. مجلسی‌ها و علی لاریجانی با حمایت ضمنی خامنه‌

ای دستورات و مصوبات دولت را از اعتبار ساقط کرده و آنها را مغایر با نظرات رهبری نامیده اند.

در نشست اخیر مجلس خبرگان رژیم دعواها هم بالا گرفت و کنی و یزدی دست بالا را پیدا کرده و جریان متمایل به رفسنجانی فعلا ساکت شد. خبرگان ضرغامی را احضار کرده و به وی هشدار دادند که برنامه هایش باعث شده که مردم بیشتر به ماهواره نگاه نکنند. جریان و باندهای دور بر رفسنجانی و خاتمی، از اصلاح طلبان حکومتی گرفته تا دار و دسته‌های ملی مذهبی، "اصلاح امور حکومت" را یادآوری کرده و هشدار دادند که "اوضاع رژیم حساس بوده" و مدافعان نظام باید کشتی بحران زده نظام را با "درایت" به ساحل نجات رهنمون شوند.

اینها گوشه‌ای از وضعیت جمهوری اسلامی از نگاه سران آن است. اما اساس و محورهای این دعواها و تهدیدات چیست؟ واقعیت این است که اختلافات و کشمکش‌های باندهای حکومتی حول مسائل مهم و اساسی که کل نظام با آن مواجه است، به آستانه انفجار رسیده است. محورهای مهم اختلافات که حول معضلات اساسی حکومت شکل گرفته اند، اینها می باشند.

جایگاه خامنه‌ای

رابطه دولت احمدی نژاد و خامنه‌ای

احمدی نژاد و باند او روبروز بیشتر از خط خامنه‌ای دور شده، توصیه‌ها و درخواستهایش را نادیده گرفته و به وی لگد می‌زند. این باند فعلا دولت بیرخی مراکز مهم مالی نظام را زیر سیطره خود دارد. بگم بگم‌های احمدی نژاد ادامه داشته و وی از این موضوع به عنوان حربه‌ای برای زدن باند مجلسی‌ها و بیت رهبری استفاده می‌کند. معضل فعلی باند خامنه‌ای و بیت رهبری، احمدی نژاد می

باشد. فشار باندهای دور و بر خامنه‌ای بر دولت افزایش یافته است. تلاش این باندها برای "بنی صدری" اعلام کردن احمدی نژاد، زمینه چینی است برای برخورد قاطع با احمدی نژاد. خامنه‌ای تا بحال با این برخورد موافقت نکرده است. فشارهای مجلسی‌ها، آخوندهای کله گنده حکومت و باندهای بانفوذ در نیروهای نظامی سپاه و بسیج برای قانع کردن خامنه‌ای برای تعیین تکلیف با احمدی نژاد هم ادامه دارد. خامنه‌ای فعلا نمی‌خواهد و نه می‌تواند دست به جراحی دولت احمدی نژاد بزند. چرا که ریسک و هزینه آن فعلا بیشتر از حسنش برای کل نظام می‌باشد.

اختلافات بر سر مضحکه انتخابات رژیم

خامنه‌ای فعلا کاندید ندارد. با وضعیتی که طیف گردآمده حول اصولگرایان و باندهای مجلسی و بیت رهبری دارند، خامنه‌ای حسابی ناامید شده و به دنبال "ناجی گمنامش" است. دعواهای انتخاباتی این طیف و صفوف درهم ریخته‌اش برای خامنه‌ای ضربه‌ای مهم است. در میان چهره‌های مطرح دار و دسته پیرامونش از ولایتی، قالیباف گرفته تا حداد عادل و... هنوز کسی مورد تاییدش نیست. خامنه‌ای نمی‌توان به هیچ کس اعتماد کند. در مقابل دار و دسته دولتی‌ها مدتهاست که وارد انتخابات شده اند. بخشا کاندید دارند. تحرکات انتخاباتی دولتی‌ها اسباب نگرانی باند مقابل شده است. به همین خاطر مدام دست به افشاگری می‌زنند. فشار بیت رهبری و مجلسی‌ها تا آنجا پیش رفته که شورای نگهبان از عدم تایید صلاحیت کاندید دولتی حرف زده و در همین رابطه هفته گذشته کنی اعلام کرد که حق هر کسی نیست کاندید بشود. محسن رفیق دوست اولین وزیر سپاه اعلام کرد که "مردم رئیس جمهور را به رهبر پیشنهاد می‌کنند و رهبر با

تشخیص خودش انتخابش می‌کند!" به نظر میرسد همه ارگانهای بانفوذ رژیم، استفاده از رد صلاحیت را به عنوان حربه‌ای در مقابل دولتی‌ها در پیش گرفته‌اند تا در آنجا جلویشان را بگیرند.

موضوع دیگر اختلافات سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی دولت و مخالفت مجلسی‌ها با این سیاستها می‌باشد. در این رابطه لاریجانی به عنوان رئیس مجلس حرف اول را می‌زند. هواداران خامنه‌ای با استفاده از جایگاه مجلس که از نظرشان در راس امور است، حملات خودشان را برعلیه دولت را سازمان می‌دهند. دولت در این هشت سال صدها مصوبه و قانون و تبصره را بدون اینکه در مجلس طرح و تصویب شده باشد اعلام کرده و ظاهرا هم تا حدود یکسال پیش مشکلی برای مجلسی‌ها نداشته است. در طول این سالها اصولگرایان مجلس برای جلوگیری از حرکت "خزنده فتنه" و به توصیه خامنه‌ای پشت احمدی نژاد و دولتشان رفتند و بدین وسیله دولتی‌ها در مجلس دست بالا را پیدا کردند و دولت براحتی از سد مجلس و لاریجانی عبور می‌کرد. در سالهای اخیر بویژه بعد از اعتراضات سال ۸۸ اختلافات اصولگرایان در مجلس شدت گرفت و به مرور صف بندیهایشان درهم ریخت. در آخرین انتخابات مجلس بیت رهبری و خامنه‌ای موفق شدند بیشترین عوامل خودشان را به عنوان نماینده وارد مجلس کرده تبدیل به بزرگترین فراکسیون در برابر دولتی‌ها شدند. با تغییر آرایش مجلس به نفع خامنه‌ای اختلافات دولت و مجلس در سه سال گذشته حدت و شدت بیشتری به خود گرفت. خامنه‌ای با حمایت از لاریجانی و امید به اینکه وی اصولگران را حول محوریت خامنه‌ای دوباره، جمع و جور نماید، پشت مجلسی‌ها را گرفت و خواهان تبعیت دولت و احمدی نژاد از مجلسی‌ها شد. کاری که تیم احمدی نژاد نکرده و ساز خودشان را

زدند. از موضوعات دیگر اختلافات باندهای حکومتی، موضوع دزدیهای کل باندهای رقیب نظام است. مجلس دولت را متهم به حاشیه امن درست کردن برای دزدان حکومتی کرده. ماجراهای دزدی ۳ هزار میلیارد تومانی، اسکله‌های غیرمجاز واردات، عدم واریز دهها میلیارد دلار فروش پول نفت به خزانه، دلار فروشی و نقش مافیای دولتی‌ها، از جمله اتهامات مجلسی‌ها و بیت رهبری به دولتی‌ها می‌باشند. در مقابل احمدی نژاد هم بگم بگم راه انداخت و مشغول افشاکردن دزدیهای طرف مقابل هست. جدیدترین نمونه آن ماجرای سعید مرتضوی، فاضل لاریجانی می‌باشد. به نظر میرسد که ظاهرا باند مخالف دولت موفق شده بیشترین دزدان دولتی را دستگیر و پخش محاکمه نماید. افشاکرهای طرفین هنوز ادامه دارد.

در کنار این موضوعات مورد اختلاف باندهای حکومتی و نحوه برخوردشان به آنها، يك موضوع بسیار مهم و تعیین کننده نیز وجود دارد که در گیر و دار دعواهای حکومتی، سران باندها ناچارا به آن اعتراف کرده اند. و آن موضوع مردم و اعتراضاتشان و خطری که از این ناحیه کل نظام را تهدید میکند، می‌باشد. پیرامون ترس و وحشت کل رژیم از به میدان آمدن دوباره مردم در این اوضاع به هم ریخته حکومت، سران نظام شبانه روز مشغول تهدید، و خط و نشان کشیدن برعلیه مردم می‌باشند. برخی از حکومتی‌ها اعلام خطر کرده اند که احتمال وارد شدن مردم به صحنه وجود دارد. با اشاره به اعتراضات رو به رشد کارگران صحبت از "فتنه اقتصادی" و شورش گرسنگان کرده اند. در ماجرای اعتراضات کشاورزان در اصفهان که نظام ناچارا مجبور به عقب نشینی شد، بحث و اختلافات

اعلام آمادگی حکومت برای سرنگونی

یاشار سهندی

پروژه از میان برداشتن احمدی نژاد از سوی خامنه ای کلید خورد. خامنه ای در سخنانی که سه هفته پیش از "بابت نصیحت" باندهای نافرمان حکومت را تهدید کرد اکنون به مرحله عمل نزدیک میشود. با پخش فیلمی در صدا و سیما جمهوری اسلامی با "گدهای" (اصطلاح به شدت مورد علاقه همه جنایتکاران جمهوری اسلامی) که در آن داده شد مشخص گردید سرنوشت بنی صدر را برای احمدی نژاد در نظر گرفته اند. قرار باند خامنه ای این بود که با احمدی نژاد بسازند تا دوره اش بسر آید اما دوره احمدی نژاد از وقتی با قهر کردن و خانه نشین شدن کردن خود به مخالفت صریح با خامنه ای پرداخت، به سر آمده بود. پخش این فیلم يك هشدار ساده به احمدی نژاد نیست که شاید سرچایش بنشینند. او نمی تواند آرام بشینند، نه اینکه میخواهد به عنوان يك رئیس جمهور از اختیارات قانونی اش استفاده کند (این گفته مفسرین از نوع سبزش در رسانه های مانند بی بی سی و صدای امریکا بود و حتی خود بنی صدر در مصاحبه ای با این رسانه ها بر آن تاکید داشت که خود ایشان هم میخواستند قانونی عمل کند دیگران نخواهند

و خمینی هم ساکت نماند و جانب رقیب را گرفت!) احمدی نژاد با همه بلاهتش (نمونه اش اخیر آن پیام تسلیت او برای مرگ چاوز است که تاکید میکند تردید ندارد که چاوز مرحوم با مسیح موعود دوباره برخواهد گشت!) تشخیص میدهد که هیچ آینده ای در پیش روی خود و حکومتی که او ریاست جمهوری آنرا برعهده دارد وجود ندارد.

خامنه ای نیز اگر فرمان حمله را داده است همین چشم انداز را مقابل روی خود میبیند. این حکومت وصله ناجوری برای بورژوازی بوده است و اکنون کار به آنجا کشیده است که حتی حفظ ظاهر را هم نمی تواند بکند و کارکرد متعارفی از يك حکومت را نمایش دهد. نمونه آن ارائه بودجه سالیانه از سوی احمدی نژاد بود که با تاخیری بی سابقه به مجلس ارائه داد، خود او در این نمایش (به اعتراض) شرکت نکرد و حتی اگر راه داشت شاید اصلا بودجه ای ارائه نمیداد. به عنوان يك رئیس جمهور حتی نمیداند نماینده اش در مذاکرات با غرب چه گفته و چی شنیده وقتی اصرار دارد که از جانب او نوشته شود "نگاه، سکوت و لبخند". این عکس العمل ایشان در قبلا مذاکرات هسته ای است در واقع از نفرت خود از "رهبری نظام"

حکایت میکند. قوانینی که در مجلس به تصویب میرسانند رئیس جمهور در کشوی میزش بایگانی میکند، رئیس مجلس خود آنرا ابلاغ میکنند. دیوان عدالت اداری حکم برکناری منصوبین رئیس جمهور را میدهد، رئیس جمهور وزرایش را اخراج میکنند، مجلس وزیرش را استیضاح میکند. برای همدیگر تله میگذارند و از کثافت کاریها همدیگر فیلم میگیرند، جلادشان را به دادگاه میکشند و او در دادگاه از نواری صحبت به میان می آورد که همه قتلها زیر نظر فرزند رهبر بوده است و آقا از باب نصیحت حکم حکومتی میدهد که همگی خفه شوند و ذوب شدگان ولایت هنوز نگفتند "چشم آقا!". باز برای همدیگر خط و نشان میکشند بی افقی این حکومت را میتوان در مضحکه انتخاباتی آن نشان داد وقتی که نمایش انتخاباتی این حکومت پیش از بیش مسخره بودن خود را عیان ساخته. "ائتلاف سه گانه" (قالیباف ولایتی و حداد عادل) و یا اعلام نامزدی امثال رضایی و متکی، بودن یا نبودن رفسنجانی و خاتمی از بی سرانجامی دار و دسته های جنایتکاران حکایت میکنند. حمله همه جانبه به روزنامه نگاران و وعده اینکه ۶۰۰

روزنامه نگار در لیست بازداشت میباشند ضعف بیش از اندازه حکومت را نشان میدهد که روزنامه های سرسپرده خود را هم نمیتواند کنترل کند.

"بنی صدرزاسیون" کردن احمدی نژاد گامی است برای پیشگیری از وقایع "فتنه ۹۲". فتنه ای که سران سپاه هشدار دادند از شهرستانها شروع خواهد و نشانه آن را میتوان در درگیری کشاورزان اصفهان با ماموران دید. باندخامنه ای با بنی صدرزاسیون احمدی نژاد تزلزل وسیع جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشته است. عزل بنی صدر مقدمه کودتای ۳۰ خرداد ۶۰ بود، که يك دوره سی ساله سرکوب خونین را به دنبال داشت، بنی صدرزاسیون احمدی نژاد اما پایان این دوره است. بنی صدرزاسیون تلاش عبث خامنه ای از سقوط حتمی جمهوری اسلامی میباشد. پروژه امام زمانی احمدی نژاد خود به يك بحران بسیار عمیق حکومت تبدیل شده و نه تنها این خود خامنه ای هم به نوعی به بحران حکومت تبدیل شده است.

خامنه ای که به خودش و اطرافیان از باب نصیحت تهدید کرده بود هر گونه نمایشی از اختلافات پیش چشم مردم "قطعاً خیانت" است خود به حکومت اش خیانت میکند و به اشاره

ایشان پروژه بنی صدرزاسیون احمدی نژاد به اجرا گذاشته شده است. یکی از "حامیان احمدی نژاد" با گفتن اینکه: "...تلویزیون ضرغامی مستندی درست کند که بخواهد داد بزند که احمدی نژاد همان بنی صدر است و یا خیلی اینها با هم شبیه هستند و دم از وحدت بزند نه تنها حرف مفت زده است که زر اضافی هم." آمادگی خودشان را برای مقابله حریف به نمایش گذاشته اند. خامنه ای از باب نصیحت در سه هفته پیش تاکید کرد که لازم نیست کسی به خیابان بیاید اما هر لحظه ممکن است این تنشها به درگیری خیابانی بکشد. بی تردید این روزها در دخمه های جمهوری اسلامی همگی در حال نقشه کشیدن بیرون اندختن سریع حریف هستند. این اتفاق چه شکلی بخود خواهد گرفت باید منتظر ماند و دید. اما نفس اینکه چنین اتفاقی ممکن و حتمی شده به این دلیل است که انقلاب مردم ایران زنده است و در آستانه فوران دوباره است که اینچنین جنایت کاران همدیگر را تهدید میکنند که "زر اضافی نزن". پروژه بنی صدرزاسیون، اعلام آمادگی خود حکومت برای سرنگونی است و این پیش از بیش به ما کمونیستها هشدار میدهد که باید آماده باشیم که اینبار انقلاب مردم را ندرزند.*

جلوی سانسور را باید گرفت

نمایشنامه موفق لوید نیوسان با اسم "آیا می توانیم در اینمورد حرف بزنیم؟" به آزادی بیان و عقیده، جامعه چند فرهنگی و اسلام می پردازد و سخنرانیهای افراد مشهور و برجسته در این عرصه مشخص سیاسی از جمله کسانی مانند سلمان رشدی، ایان هیرسی علی و مریم نمازی (که نمایشنامه است) را نشان می دهد. نمایشنامه همچنین به اهمیت مسائلی مانند "ماجرای رشدی"، قتل تنو وانگوگ، فیلمساز هلندی و داستان "گارتونهای محمد" را هم مورد موشکافی قرار میدهد. این نمایشنامه مورد توجه ویژه ای از طرف منتقدین و صاحب نظران در سطح بین المللی قرار گرفته و جوایز سطح بالاتی مانند جایزه بهترین "رقص و یا باله" را در بخش جوایز هلمن در استرالیا برای سال ۲۰۱۲ و بهترین کار تولیدی رقص سال را در آلمان برای سالهای ۲۰۱۱/۲۰۱۲ از آن خود ساخته است.

<http://www.youtube.com/watch?v=5InOHJt9skE>

کانال ۴ انگلیس اما تصمیم

گرفت که از پخش این نمایش به دلیل "شرایط موجود!" خودداری کند. درحالیکه فیلم قبلی لوید نیوسان به اسم "خرج زندگی" از طرف کانال ۴ تأیید و هزینه آن توسط این کانال پرداخت شده بود و ۱۷ جایزه بین المللی از جمله جوایز پریکس ایتالیا و رز دیور را بدست آورده بود. بی بی سی هم که قبلا فیلمهای دیگر نیوسان را مورد حمایت قرار داده بود حاضر به نمایش این فیلم نشد. هرچند آنها فیلم جری اسپرینگر - اوپرا (که عیسی مسیح را در پوشک نشان می دهد) را نمایش داده اند. اینهم از "شجاعت" کانال ۴ و "بیطرفی" بی بی سی وقتی پای اسلام در میان است!

باید با اجرای سانسور قانون

قانون برابر برای همه
مریم نمازی

دعواهای حکومتی، سناریوها و احتمالات

از صفحه ۱۳

همیشه سرکوب می باشد. اما سوال این است که اساسا حکومت تا کجا میتواند از حربه سرکوب استفاده نماید؟ خود حکومت وضعیت نظام طوری نیست که "برخورد قهر آمیز" با اعتراضات اجتماعی را ادامه بدهد. چرا که از نظریات رژیتم این کار به ضرر دعواهای حکومتی بوده و مردمی که نظاره گر این اوضاع هستند، به خود جرات طرح مطالبات بیشتر را داده و احتمال گسترش شورش های اجتماعی و تبدیل شدن به یک خطر برای نظام میروند. در نتیجه بخش هایی از باندهای حکومت در برخورد به اعتراضات جاری "توصیه به اعتدال حکومت در برخورد به بحرانهای اجتماعی" کرده اند. در همین حال یک نگرانی خامنه ای وارد شدن باندهای حکومتی به اعتراضات جاری و استفاده از آنها برای زدن طرف مقابل می باشد. در مورد اصفهان خیلی تلاش کردند که موضوع اعتراضات کشاورزان را به دعوای دولت و باندهای هوادار بیت رهبری ربط بدهند، که موفق نشدند و مردم با درایت و تشخیص شان یک نه به باندهای حکومتی دادند. در مورد اعتراضات کارگری هم جالب هست. نیروی انتظامی در طول این مدت آمار و ارقامی داده و ادعا کرده است که اعتصابات کارگری بین ۲۰ تا ۳۷ درصد کاهش پیدا کرده، و اکثر موارد اعتراضات "بدون حضور" نیروی انتظامی خاتمه یافته است. ارگانهای سرکوبگر رژیتم ضمن تهدید به سرکوب اعتراضات اجتماعی، ناچارا برخی موارد عقب نشینی کرده و سعی کرده اند که اوضاع را "غیرقابل کنترل" نشان دهند.

تاکتیک رژیتم با این وضعیتی که دارد در مقابل خطر گسترش اعتراضات اجتماعی، سیاست "مهار و کنترل" در کنار حربه

هوادارانش هم خریدار ندارد. به همین خاطر است باندهای نیروهای مسلح رژیتم که فعلا پشت خامنه ای هستند، فشارشان به خامنه ای را برای تعیین تکلیف با احمدی نژاد بیشتر کرده اند. خامنه ای چه خواهد کرد؟ فعلا وی توصیه با سیاست تهدید را در پیش دارد. یک احتمال بستن پرونده احمدی نژاد حتی قبل از انتخابات می باشد. احتمال دیگر وارد کردن کاندید مورد نظرش، به انتخابات می باشد، تا کودتایش برعلیه باند احمدی نژاد را "وجهات قانونی" داده و کل نیروهای بیرون آمده از مضحکه انتخاباتش را دوباره پشت سرش بپخت نماید.

در این میان اما یک فاکتور بسیار مهم مردم می باشند. مردم هم نظاره گر نیستند. وارد شدن مردم به صحنه، یک نگرانی بزرگ خامنه ای می باشد. اگر مردم وارد بشوند اوضاع آنجوری که خامنه ای و باندهای حکومتی در نظر دارند، پیش نخواهد رفت. اینجاست که بحث "فتنه بس بزرگ اجتماعی" را طرح کرده و مدام برعلیه مردم و دخالتشان در روند اوضاع هشدار می دهند. امکان به میدان آمدن مردم علیه کل حکومت و همه باندهایش بسیار جدی تر از هر زمانی است. اینجا دیگر به اعتراف رفسنجانی "مدافعان کلی نظام برای رفع خطر" باید در برابر مردم معترض و مترصد فرصت، یکی شده و نظام را نجات بدهند. در عین حال اگر کار نظام به آنجا برسد، به عنوان یک "سناریوی نجات رژیتم" از خطر سرنگونی توسط مردم، به کار گرفته خواهد شد. اما نارضایتی و بخشا مبارزات و اعتراضات مردم در تحمیل این وضعیت به رژیتم نقش بزرگی دارد. به این اعتبار فاکتور مردم و دخالتشان در جنگ و دعواهای حکومتی و به میدان آمدنشان برعلیه کل نظام، عینی تر از هر زمان دیگری است. این خطری است که بطور واقعی کل نظام را به چالش کشیده است.*

زن ستیزی در ورزش!

مهراب دشتی

مادری تعریف می کرد: دختران ما درسکوت قهرمان می شوند!

این مادر که دختر و همسرش هم در کنارش بودند می گفت: "این دخترم قهرمان کاراته نوجوانان است. اما هنوز پدرش مسابقات دخترش را ندیده"

پدر و مادر معمولاً دوست دارند در لحظات رسیدن به موفقیت های ورزشی حضور داشته باشند تا هم باعث قوت قلب

فرزندشان شوند و هم خودشان از تماشای تقلای فرزندشان در رسیدن به موفقیت، لذت ببرند.

مخصوصاً در لحظه ای که فرزندشان بالای سکوی قهرمانی می ایستد و مدال افتخار را به

گردن می آویزد، یک لحظه ی فراموش نشدنی، دیدنی و خاطره انگیز است.

پدر و مادر دوست دارند و حق شان است که در ورزشگاه و سالن های برگزاری مسابقات

حضور داشته باشند. ولی نه تنها زنان از حضور در استادیوم های

ورزشی محرومند، بلکه مردان نیز نمی توانند به عنوان تماشاچی و تشویق گر زنان و دختران

ورزشکار در سالن های ورزشی حضور داشته باشند.

این مادر ادامه داد: "در این چندسال که دخترمان در مسابقات آموزشی در سطح مدرسه

و شهر و استان به قهرمانی دست یافته، من حضور داشتم اما پدرش اجازه نداشت بیاید تلاش دخترش

را ببیند چراکه مسئولین می گفتند مردها نامحرمند و نباید به سالن ورزش و مسابقات دخترها بیایند."

همسر این زن که در یک

شرکت خصوصی کار می کند، وارد صحبت شده و در حالی که آه می کشید، گفت: "حسرت به دلم ماند که یک روز شاهد مسابقه دادن و جایزه گرفتن دخترم باشم..." و بغض کرد. زن ادامه داد: "حتی نگذاشتند از صحنه ی مسابقه و مراسم جایزه گرفتن دخترمان عکس و فیلم بگیرم تا پدرش آن را ببیند. مسابقات دختران ما در تلویزیون هم پخش نمی شود. در حقیقت دختران ما در سکوت قهرمان می شوند...!"

دختر نوجوان دنباله ی حرف های مادرش را گرفت و گفت: "در ترمینات و مسابقات آن قدر لباس به ما می پوشانند که سنگین می شویم و نمی توانیم حرکت ها و حمله را به راحتی انجام دهیم. انگار دست و پای مان را بسته اند ولی حریفان ما که

از کشورهای دیگر هستند راحت تر کار می کنند. با این همه محدودیت ها ولی باز ما در خیلی از رشته ها قهرمان می شویم."

او ادامه داد: "تیم های دختران، اسپانسر ندارند. اما تیم های پسران اسپانسرهای زیادی دارند."

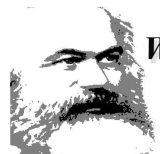
دختر ورزشکار داشت دنباله نکتته ای برای ادامه ی حرف هایش می گفت که پدرش گفت: "تیم دختران چون در سالن های

دریسته و سرپوشیده تمرین می کنند و مسابقه می دهند و خبرنگاران حق ندارند از آن ها فیلمبرداری و پخش کنند، پس نمی توانند برای تبلیغ لباس

و لوازم ورزشی از دختران استفاده کنند این است که کسی علاقه ای به سرمایه گذاری و اسپانسر شدن تیم های ورزشی دختران ندارند. جمهوری اسلامی همه جور در حق دختران ورزشکار اجحاف می کند. مثلاً آنها را به اردوها و مسابقات تفریحی کشورهای همسایه نمی فرستند. اگر هم بفرستند، هزینه ها را از خودشان می گیرند. پیرارسال برای اردوی

بچه های ما به دوی ۴۵۰۰۰۰ تومان گرفتند. الان ۲ میلیون و چهارصد هزار تومان می خواهند که تهیه ی این پول برای من و امثال من سخت است. این است که دخترم در همین حد می ماند. آیا این تبعیض نیست؟ این ها می خواهند دختران ما در عرصه ی فعالیت های اجتماعی حضور نداشته باشند. بروند خانه نشین شوند. بروند خانه داری کنند. بروند شوهر داری کنند، بچه داری کنند..."

این مشتکی از خروارها تبعیض و نابرابری و سرکوب وزن ستیزی است که توسط جمهوری اسلامی در حق زنان صورت می گیرد. فقط همین نمونه کافی است که حکومتی را در ردیف ناکارآمدترین و ضد مردمی ترین رژیم ها قرار دهد. این فقط گوشه ای از زن ستیزی حاکمیت است و باید در کیفرخواست مردم نسبت به رژیم نوشته شود. به خاطر این فجایع و هزاران فجایع دیگر باید بساط ننگین و پوسیده ی این رژیم سرتاپا کثافت را جمع کرد و در زباله دان تاریخ انداخت.*



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiiran.org

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

اساس سوسیالیسم انسان است!

زندانی سیاسی خالد حردانی پس از ضرب و شتم توسط جانیان حکومت اسلامی زمین گیر شد!



کس زمینه سکنه داشته باشد با خطر مرگ روبرو میشود. خالد حردانی هم اکنون در وضعیت جسمانی بسیار حادی قرار داشته بطوریکه نمیتواند از زمین بلند شود. این مسئله در حالی است که زندانیان رجایی شهر بطوریکه در نامه ای سه زندانی سیاسی خالد حردانی شاهرخ زمانی و صالح کهنلد به دبیر کل سازمان ملل نوشته اند در همانجا گفته شده است از کوچکترین امکانات و حقوقی حتی حقوق مصوب خود رژیم هم برخوردار نیستند لازم است بگوئیم که محمد حسین انصاری نماینده مجلس این سگ غارتگرانی مثل رفسنجانی ها خامنه ای ها و مکارم شیرازیها در شماره امروز دوشنبه چهارده اسفند در روزنامه اعتماد گفته بود زندانهای ایران استاندارد میباشند. البته ایشان باید تشریف بیاورند و وضعیت استاندار زندانها را در رجایی شهر و شکنجه گاههای ۲۰۹ اوین و زندانهای ارومیه و تبریز و کردستان و اهواز را ببینند در ایران حکومت اسلامی شکنجه را قرب الهی دانسته و اما دور نیست آن روزی که انقلاب مردمی طومار همه آنها را در هم خواهد پیچید.

۴ مارس ۲۰۱۳

باز تکثیر از کمیته بین المللی علیه اعدام

سگ وحشی را در محوطه زندان بجان خالد حردانی انداخته و او را بشدت زخمی کردند! این هتل ساخته دست حکومت اسلامی است!

بدنبال پرونده سازنها و حکمهای سفارشی وزارت اطلاعات در زندانها علیه زندانیان سیاسی و مخصوصا در جهنم و تبعیدگاه رجایی شهر این گورستان زندانیان سیاسی، خالد حردانی که به دادگاه فراخوانده شده بود وی در اعتراض به حکم خود از قبل به مسئولین گفته بود که در این دادگاه شرکت نمیکند در تاریخ ۱۳ اسفند به بهانه اینکه نامه دارد از بند خارج شده و حدود بیست نفر از مامورین به دستور مردانی رییس زندان با کتک و زور او را سوار ماشین کرده و به دادگاه بردند که وی در دادگاه کاملا سکوت کرد و هیچ حرفی نزد و دوباره به زندان برگردانده شد که در بازگشت دوباره او را آنقدر زدند که از هوش رفت سپس او را به هوش آورده و مجددا کتک زدند. سپس در یک اقدام جنون آمیز یک سگ بزرگ را بجان وی انداختند. این سگ که تربیت شده برای ایجاد رعب و وحشت در بین زندانیها، تعلیم داده شده است و با حمله به زندانی و گاز گرفتن دست و پا و زخمی کردن افراد فرد را تا حد سخته پیش میبرد. بطوریکه هر

کبرا رحمانپور در یک قدمی آزادی!

کبرا ۱۲ سال در زندان با کابوس طناب دار زندگی کرد و اکنون در آستانه آزادی است. پرونده کبرا رحمانپور یکی از مطرح ترین و جنجالی ترین پرونده ها بود. حکم اعدام دختر جوانی که زندگیش نمونه بارز بی حقوقی و فقر و مشکلات عدیده جوانان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بود.

کمیته بین المللی علیه اعدام خواهان آزادی فوری کبرا رحمانپور از زندان است. کبرا باید فوراً از زندان آزاد شود. ما در اطلاعیه های بعدی در مورد آخرین اخبار این پرونده و همچنین مروری بر یک جنبش جهانی دفاع از کبرا رحمانپور و یک کمپین گسترده که توجه ها را در دنیا به اعدام و بویژه اعدام زنان در ایران جلب کرد، خواهیم نوشت.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۵ مارس ۲۰۱۳ برابر با ۱۵ اسفند ۱۳۹۱

Mina Ahadi
International Committee
against Execution
International Committee
against Stoning
minnaahadi@gmail.com
Tel: 0049 (0) 1775692413
http://
nofonemoreexecution.org
http://stopstoningnow.com/
wpress/

نگهداری کند. کبرای جوان مجبور به ازدواج به این مرد مسن شد و سپس در جریان یک درگیری متهم به قتل مادر شوهرش شد. کبری بعد ها در بازجویی ها روز حادثه را این گونه شرح داد: با علیرضا سوار ماشین شدیم. نزدیک پل سیدخندان مرا از ماشین پیاده کرد. ۲۰ هزار تومان به من داد و گفت به خانه تان برگرد. من پیاده شدم و مدتی با خود کلنجار رفتم. از طرفی هیچ مدرکی نداشتم تا ثابت کنم همسر علیرضا هستم. جرئت بازگشت به خانه را هم نداشتم. به خاطر همین به خانه علیرضا برگشتم تا التماس شان کنم مرا بیرون نکنند. وقتی وارد خانه اش شدم، مادرش روی مبل خوابیده بود. مرا که دید، شروع به فحاشی به پدر و مادر و خانواده ام کرد. از کشوی آشپزخانه چاقویی برداشت و به طرف من آمد. من کنترل خود را از دست دادم و چاقو را از دستش گرفتم و ...

کبرا به اعدام محکوم شد و در سال ۱۳۸۲ یکبار در زندان اوین پای چوبه دار رفت، بدلیل اعتراضات بین المللی و اعتراض در داخل ایران، اعلام کردند که طناب دار ندارند و او را اعدام نکردند.

کمیته بین المللی علیه اعدام

روز گذشته دوشنبه ۱۴ اسفند ماه دادگاه رسیدگی چندین باره به پرونده کبرا رحمانپور بود.

در این دادگاه پنج نفر از فرزندان زنی که کبرا متهم به قتل او است، یعنی مادر شوهر کبرا، رضایت داده و اعلام کردند که مخالف اجرای حکم اعدام او هستند. فقط علیرضا همسر کبرا در دادگاه روز گذشته حاضر نبوده و هنوز رضایت نداده است. خرمشاهی وکیل کبرا در یک گفتگو اعلام کرده است که اگر تا دو هفته آینده علیرضا رضایت دهد، کبرا با توجه به اینکه ۱۲ سال را در زندان گذرانده فوراً از زندان آزاد میشود و اگر علیرضا در دو هفته آینده به دادگاه مراجعه نکند و اظهار نظر نکند، باز کبرا میتواند با وثیقه آزاد شود.

رسانه ها امروز نوشته اند "عروس سیاه بخت در یک قدمی آزادی!" عروس سیاه بخت که بود؟ کبرا دختر یک خانواده کارگری و زحمتکش و فقیر در تهران بود که وقتی ۱۸ سال داشت برای خدمتکاری نزد خانواده یک مرد ثروتمند ۶۴ ساله رفت تا در عین حال از مادر ۹۰ ساله این مرد



در آستانه روز جهانی زن، ۵ فعال کارگری در سنندج دستگیر شدند

روز پنجشنبه ۱۷ اسفند، ماموران اطلاعاتی و امنیتی رژیم اسلامی طی یورش وحشیانه، چند نفر از اعضای کمیته هماهنگی را با توهین و هتاکی دستگیر کردند. تا این لحظه خبری از دستگیر شدگان در دست نیست. در جریان این حمله، چهار نفر از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به اسامی وفا قادری، سید خالد حسینی، بهزاد فرج الهی، علی آزادی و حامد محمود نژاد بازداشت شده اند. بنا به خبر منتشر شده از سوی کمیته هماهنگی مامورین اطلاعات با وفا قادری تماس تلفنی گرفته و تهدید کرده بودند که در صورت برگزاری مراسم ۸ مارس، روز جهانی زن، در شهر سنندج وی را بازداشت خواهند کرد. این دستگیری ها برای پیشگیری از برگزاری مراسم هشت مارس انجام شده است.

سران، کاربدستان و مزدوران رژیم اسلامی باید بدانند که برگزاری مراسم ۸ مارس حق همه مردم است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری این دستگیری ها را شدیداً محکوم می کند و از کارگران و مردم مبارز شهر سنندج می خواهد که روز ۸ مارس (۱۸ اسفند) را به روز اعتراض گسترده علیه بی حقوقی زنان و اعتراض به دستگیری ها تبدیل کنند.

باید با تمام قوا به میدان آمد و روز جهانی زن را گرامی داشت. این مناسب ترین پاسخ به قداره بندان اسلامی است. باید به خیابان آمد و ضمن اعتراض به بی حقوق

زنان، خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان شد. باید با حمایت از خانواده های دستگیر شدگان، جمهوری اسلامی را وادار کرد که عزیزان دستگیر شده را فوراً آزاد کند. دستگیر شدگان جرمی مرتکب نشده اند. مجرم واقعی مقامات و نهادهای حکومت هستند که به منازل فعالین کارگری یورش می برند. کمیته کردستان حزب از کارگران و مردم مبارز سنندج می خواهد که برای آزادی کارگران دستگیر شده در مقابل زندان یا سایر مراکز دولتی دست به تجمع اعتراضی بزنند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنها و آزادی سایر کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی شوند.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن
کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۷ مارس ۲۰۱۳
۱۷ اسفند ۹۱

در آستانه روز جهانی زن شهر سنندج نظامی شده است

در اطلاعیه قبلی اشاره شد که در آستانه روز جهانی زن ۱۷ اسفند ۹۱ پنج نفر از فعالین کارگری سنندج و از اعضا کمیته هماهنگی دستگیر شدند. اسامی دستگیر شدگان وفا قادری، خالد حسینی، علی آزادی، بهزاد فرج الهی و حامد محمود نژاد می باشند. بامداد امروز ساعت ۵ به وقت محلی نیروهای وزارت اطلاعات به خانه این فعالین ریخته و آنها را با خود برده اند. لازم به توضیح است که به دلیل ممانعت از برگزاری مراسم روز جهانی زن امروز ۱۷ اسفند شهر سنندج کاملاً نظامی شده و در بسیاری از خیابانها

و چهارراههای این شهر نیروهای اطلاعاتی و امنیتی مستقر شده اند. به فراخوان کمیته برگزاری روز جهانی زن در سنندج قرار است امروز پنجشنبه ۱۷ اسفند مراسمی در این شهر برگزار شود. این مراسم ضمن گرامیداشت روز جهانی زن اعتراضی به اقدامات سرکوبگرانه برای ممانعت از این مراسم است.

کمیته کردستان حزب ضمن خسته نباشید به فعالین شهر سنندج، دستگیری این فعالین کارگری را محکوم میکند و همه فعالین شهر سنندج و همه آزادیخواهان را فرامیخواند در

گرامیداشت روز جهانی زن به سیاست سرکوب نیروهای جمهوری اسلامی اعتراض کنند. ما مردم سنندج را فرامیخوانیم با تجمع در مقابل ادارات دولتی و حراست سپاه در سنندج خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط این فعالین دستگیر شده و همه زندانیان سیاسی بشوند.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن
کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ اسفند ۱۳۹۱ - ۷ مارس

به نظر من کسی که نظام اقتصادی موجود را بهترین و ممکن ترین نظم می نامد، دارد به توحش خودش اعتراف می کند.

واقعیت این است که بویژه با نقد مارکس به سرمایه داری بشریت ضرورت و امکان پذیری يك نظام اقتصادی و اجتماعی برتر را اعلام کرده و حتی خطوط اساسی چنین جامعه ای را ترسیم کرده است. جامعه ای متکی بر برابری و آزادی کامل انسانها، جامعه ای مبتنی بر تلاش خلاقانه همگانی برای تامین نیازهای بشری، جامعه ای که در آن وسایل تولید دارای مشترک همه مردم باشد.

جامعه ای بدون طبقات، بدون تبعیض، بدون کشور و بدون دولت مدتها است که مقدور است. خود سرمایه داری مقدمات مادی این نظام اقتصادی نوین را فراهم کرده است.

مارکسیسم و جهان امروز

منصور حکمت در مصاحبه با انترناسیونال

اسفند ۱۳۷۰

جمهوری سوسیالیستی، جمهوری انسانی است!

از میان بیانیه های سازمان های کارگری در ایران به مناسبت ۸ مارس

کمیته برگزار کننده ۸ مارس سندج:

هنوز در اکثر کشورهای جهان زنان به ازای کار برابر، مزد برابر دریافت نمی کنند و بار جنسیت در همه بخش های زندگی چه در مناسبات اجتماعی و کاری و چه در زندگی خانوادگی بر شانه های زنان سنگینی می کند. در ایران دانشگاه دختران را از پسران تفکیک می کنند تا مبادا زن موجب لطمه زدن به سلامت اجتماع شود. بار این همه توهین و تحقیر را بر دوش زنان می گذارند و برایش قانون نیز وضع می کنند.

ما شاهد افزایش رو به بالای اعتراضات زنان و مردان آزادیخواه نسبت به این همه بی حقوقی و بهره کشی هستیم. از اعتراض توده ای و وسیع در هندوستان علیه تجاوز جنسی گرفته تا حضور با شکوه زنان در انقلابات اخیر در مصر و تونس که «علیا المهدی» چهره شاخص حضور زنان در مصر شد، از حضور گسترده زنان در تظاهرات های ضد ریاضتی در یونان و ایتالیا و فرانسه گرفته تا ایران و افغانستان که منجر به اعتراض همگانی نسبت به تعرض به «ملاله یوسف زی» دختر افغان شد و تا فراخوان قیام یک میلیارد نفری که میلیون ها زن در روز ولنتاین در ده ها کشور جهان با رقص و پایکوبی علیه خشونت به زنان به خیابان ها آمدند.

ریشه تمامی فقر، تبعیض، جنگ و بهره کشی از زنان و مردان را در مناسباتی جست که استثمار انسان از انسان را تولید و باز تولید می نماید. باید تمام انسانهای آزادیخواه و برابری طلب با دست

بردن به ریشه این مصائب که نظام طبقاتی و سیستم سرمایه داری است برای همیشه خط پایانی بر این همه ستم و بی حقوقی و استثمار بگذارند. شورای بیکاران:

امروز در شرایطی به استقبال ۸ مارس (۱۸ اسفند) روز جهانی زن می رویم که سرمایه داری همچنان انواع نابرابری های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را بر اکثریت جامعه که همانا کارگران و مزدبگیرانند، تحمیل نموده.

رشد روز افزون تکنولوژی که می بایست در خدمت تامین نیازها و رفاهیات در جامعه باشد، بالعکس در جهت کسب سود هر چه بیشتر و استثمار اکثریت جامعه اعم از زنان و مردان و کودکان می باشد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری:

۸ مارس در حقیقت روایتی است گلگون، که با خون زنان کارگر بر سنگ فرش خیابان های شهر نیویورک رنگین شده و مهر خود را به عنوان یکی از روزهای تاریخ ساز بشری، بر پرچم مبارزات طبقه کارگر و همه ی انسان های عدالت طلب جامعه حک کرده است.

این روز با نام کارگر و آرمان های رهایی بخش و انسانی این طبقه، برای نابودی ظلم و بیدادگری سرمایه پیوند خورده است. این روز در واقع روز بیداری و کيفر خواست نیمی از انسان های تحت ستم و استثمار جامعه، علیه ستم و بهره کشی طبقاتی، نابرابری

و تبعیض جنسی، و انواع محرومیت ها و بی حقوقی تحمیل شده از جانب سرمایه، به زن و مرد کارگر است.

۸ مارس در عین حال نشان از این دارد که بار ستم، بی عدالتی و استثمار جوامع مبتنی بر سود و سرمایه، تا چه حد بر شانه های زنان، به مثابه نیمی از جامعه سنگینی می کند و آزادی زنان تاچه حد به آزادی نیروی کار، گره خورده است.

زمان آن فرا رسیده است که جنبش رادیکال زنان در پیوند با مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری، رو در رو با سرمایه، به اهداف انسانی و برحق خود جامعه عمل پوشانده و به ویژه در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، آن ها را متحقق کند. این واقعیتی است که اکثریت زنان جامعه ی ما را زنان محروم و کارگر تشکیل می دهند و این بخش از زنان بیش از سایر اقشار و طبقات اجتماعی از ستم و نابرابری جنسیتی و طبقاتی رنج می برند. زنان کارگر و تحت ستم جامعه، در زیر بار ستم و بهره کشی سرمایه و نابرابری های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و جنسیتی اهدایی این نظام قرار گرفته و به سختی روزگار می گذرانند.

انجمن صنفی کارگران برق و شکارکرمانشاه:

اما زنان در ایران وضعیتی کاملا متفاوت با زنان کشورهای متقدم دارند. زنان ایران از بدیهی ترین حقوق خود برخوردار نیستند. حق انتخاب لباس و نوع پوشش را ندارند. حق طلاق و حق حضانت از

فرزند ندارند. زن به معنای واقعی کلمه جنس درجه دوم جامعه محسوب می شود و کاملا باید فرمانبردار مرد باشد. از نظر حقوق اجتماعی، نیمه مرد به حساب می آید، دستمزدش بسیار کمتر از دستمزد مرد است و از نظر سیاسی نیز در موقعیتی فرو دست نسبت به مرد قرار دارد. این شرایط کاملا غیر انسانی و نابرابر است و باید تغییر یابد. به همین خاطر زنان تمکین نکرده و علیه آن مبارزه می نمایند.

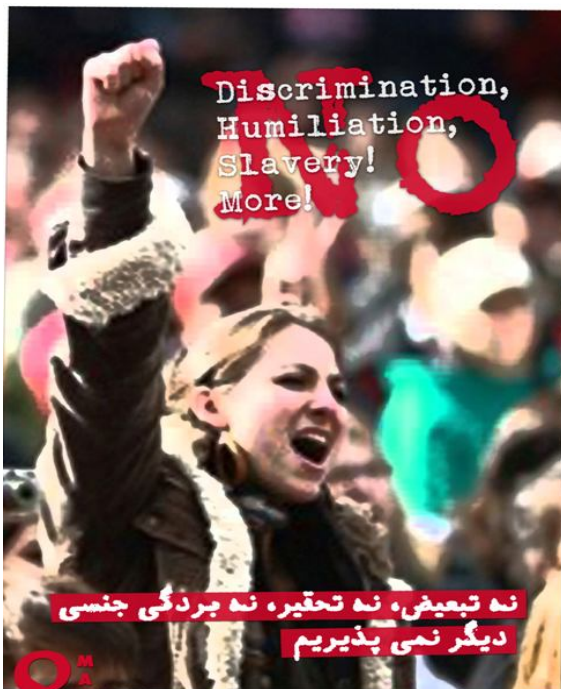
اما مبارزه زنان بر خلاف تصورات تنگ نظرانه یک مبارزه صنفی نیست بلکه همانگونه که ستم بر زنان ستمی طبقاتی است مبارزه اش هم مبارزه ای طبقاتیست. مبارزه زنان نه مبارزه ای علیه مردان بلکه علیه نظام مردسالاری است. مبارزه علیه

نظامیست که اکثریت عظیم جامعه را به استثمار کشیده است و در این میان این زنان هستند که بیشترین ستمها را تحمل می کنند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران:

زنان نیمه انسان نیستند، آنان انسانند و به همین اعتبار جنبش زنان از تعیین کننده ترین جنبشهای اجتماعی در تحولات پیشروی تاریخ بشریت معاصر است. این جنبش یک جنبش میلیاردری است و پیوندی عمیق با رهایی انسان دارد، از همین رو هم است که جنبش زنان در هر دوره ای در تاریخ معاصر پیوندی همیشگی و ناگسستی با جنبش کارگری و افق و آرمانهای آن داشته است.

زنده باد ۸ مارس،
زنده باد جنبش زنان



www.wpiran.org
www.cyoiran.com
www.cyoiran.com
www.cyoiran.com

زنده باد جنبش نوین زنان!

بیانیه به مناسبت ۸ مارس ۲۰۱۳ عروج جنبش نوین آزادی زن پنج قاره جهان علیه تبعیض و بردگی جنسی پیامیخیزد!

اکنون دیگر تردیدی نیست که جنبشی نوین، بدیع و رادیکال برای آزادی زن جهان را در مینورد: از هند و بنگلادش تا مصر و ایران، از آمریکا و روسیه تا کنگو و استرالیا... اتفاقی نبود که "ندا آقا سلطان" سمبل انقلاب ۸۸ مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و قهرمان جهانیان شد. دیدیم که زنان جوانی چون او در تونس و اسرائیل و یمن و شیلی به میدان آمده و در راس اعتراضات وسیع برای "عدالت اجتماعی" و علیه "یک درصدی ها" قرار گرفتند. استقبال میلیونی از اعتراض عریان "علیا المهدی" علیه حجاب و اسلام سیاسی که میکوشد انقلابات "نان و کرامت" را "ملاخور" کند، غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. قبل از آن جنبش "سینه لرزان" به فراخوان یک دختر آمریکایی در اعتراض به ترهات آیت الله های تهران، بسیاری شهرهای جهان را لرزاند. فریادهای آن زن لیبیایی علیه تجاوز مکرر اوباش قذافی که با جسارت خود را به یک کنفرانس خبری رسانده بود، فقط ضجه هایی جگرخراش نبود. بعدتر دیدیم که چطور جهانی از خشم و اعتراض علیه تجاوز و قتل "دختر هند" - و همچنین افتضاح مقامات اوهایو آمریکا در سرپوش گذاشتن بر تجاوز جمعی - برآشت که تاریخ نظیر آنرا ندیده است. اعتراضات رادیکال "گروه فم" علیه اسلام، پاپ، اجلاس داووس و جهان بردگی جنسی متکی بر سرمایه داری، و یا

درافتادن قهرمانانه گروه "پوسی رایت" با مافیای پوتین و کلیسا، وقایعی منحصر بفرد نبود. دیدیم در آن سر دنیا، در خانه امن طالبان، "ملالی" ۱۵ ساله و حمایت و همبستگی جهانی با این قهرمان جوان ما چگونه در دل وحشی ترین و خونخوارترین نیروهای نرینه سالار دنیا لرزه در انداخت... و بالاخره فراخوان "مارش یک میلیارد نفر" در روز والتاین امسال که دهها میلیون نفر را در هر پنج قاره علیه تبعیض جنسی به رقص و اعتراض آورد بطور قطع اعلام کرد که انقلابی زنانه با اشکال و آراء متنوع ذاتی یک حرکت عظیم اجتماعی، در سراسر جهان در غلیان است. نیروی محرکه این جنبش نوین آزادی زن نسل "تویتر" و "فیسبوک" است که در انقلابات شمال آفریقا و خاورمیانه و جنبش های ضد سرمایه داری غرب بپاخاسته است. این جنبشی است که ضمن توجه به خواسته های مشخص، اما آشکارا نفس بردگی و تبعیض جنسی را هدف قرار داده است. این حرکتی محدود به زنان نیست بلکه ممزوج در تلاش عمومی برای تغییر اوضاع و در واقع یک جبهه اصلی انقلابات قرن بیست و یکمی است. زنان بزرگترین قربانی رشد غول آسای سرمایه داری در سه - چهار دهه گذشته، دوره عروج راست نوین و "نظم نوین" و "جنگ تمدنها" (در واقع جنگ تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی) بوده اند. در همه جای دنیا زنان ارزان ترین و

بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر در این بازار بردگی جهانی خرید و فروش نیروی کار را تشکیل میدهند. سرمایه داری مدرن فحشاء و تجارت سکس را به یک صنعت پرسود جهانی تبدیل کرده که دهها میلیون زن قربانیان مستقیم آنند. حمله به حقوق زن، حجاب، آپارتاید جنسی، سنگسار، قتل های ناموسی و تجاوزهای سازمانیافته در جوامع و کشورهای اسلام زده و توسعه نیافته از یکسو، و توجیه این وضعیت زنان تحت لوای "پست مدرنیسم" و "نسبیت فرهنگی" در کشورهای غرب و توسعه یافته از سوی دیگر، دو روی سکه این دوره سیاه بوده است. انقلاب زنانه ای که اکنون جهان را فرا گرفته با همه سایه روشن ها بطور عینی علیه کل این وضعیت است. برای اولین بار در تاریخ بشر در مقطعی قرار گرفته ایم که نیرویی عظیم و جهانی علیه نفس تبعیض و بردگی جنسی بپاخاسته است. بردگی جنسی که هزاران سال است بشر را در چنگال خود میفشرد و هم اکنون متکی بر بردگی مزدی تداوم می یابد و همچنان بیش از هر جنگ و هر بیماری قربانی میگیرد و تباهی و انحطاط می آفریند.

در ایران جنبش رهایی زن پیشقراول این حرکت جهانی بوده چرا که سرکار آوردن جمهوری اسلامی برای مقابله با انقلاب ۵۷ نمونه آزمایشگاهی آن افتضاحی بود که بعدا بر جهان سایه افکند. از تظاهرات پرشور زنان در هشت

مارس سال ۵۷ علیه حجاب تا مبارزه هر روزه زنان علیه مظاهر آپارتاید جنسی و درگیری با اوباش جمهوری اسلامی در خیابان و محل کار و مدرسه و دانشگاه، از حضور رادیکال و پرشمار زنان در صف تظاهرات های سال ۸۸ و تا تبدیل شدن مبارزه برای نجات "سکینه آشتیانی" به کمپینی جهانی علیه سنگسار، همه و همه حاکی از آن است که جنبش آزادی زن در ایران نیروی عظیم و انقلابی است که نه فقط تمامی اندام و جوارح جمهوری اسلامی را به گور خواهد سپرد، بلکه رادیکالیسم و دخالگری آن برای ساختن جامعه ای آزاد و برابر چشم جهان را خیره خواهد کرد.

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ اسفند ۱۳۹۱، ۲۰ فوریه ۲۰۱۳

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!